



این انقلاب عزیز
نیاز به انسان باطنی دارد
که چرخ انقلاب را مردانه بچرخاند.

بخشی از وصیت نامه
شهید سید محسن حسینی

بیاد شهادت

سهمانی لاله



یا مدبرین و انصار

یا مقلب القلوب

برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می کند گل افشان

نوروزتان پیروز



اطلاع از اخبار
تبادل تصویر
مسابقه و...

[telegram.me/navaronline](https://t.me/navaronline)



مشاهده آنلاین
و دانلود کلیپهای
تولیدی کانون

aparat.com/navaronline

دنیای مجازی
کنید



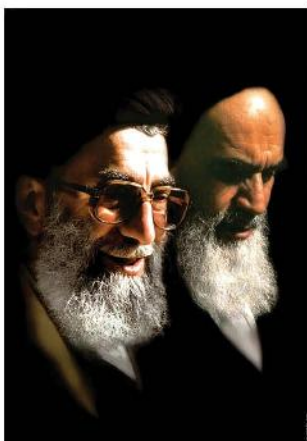
ناور را در
دنبال

تصاویر قدیمی

[instagram.com/navaronline](https://www.instagram.com/navaronline)



اخبار نشریه و روستا
دانلود شماره ها
مطالب نشریه
navaronline.ir



فهرست مطالب

۴	یادداشت :
۶	خبر :
۱۰	اجتماعی :
۱۱	مذهبی :
۱۲	دفاع مقدس :
۱۴	گزارش ویژه :
۱۷	سلامت :
۱۸	اوسانه محلی :
۲۲	محیط زیست :
۲۳	فرهنگی :
۲۴	گوناگون :
۲۶	گفتگو :
۲۷	گزارش :
۲۸	کندس پادشاه :
۳۰	دیجیتال :
۳۱	گزارش تصویری :
۳۲	مسابقه عکس :

همه نویسنده ناور باشیم

[علی خورشیدکلایی]

یادداشت
سردبیر

بارها شده که بسیاری از اهالی روستا بعد از چاپ نشریه به نویسندگان و دست اندرکاران نشریه این نکته را گوشزد کرده اند که ای کاش در مورد فلان موضوع هم مطلب می نوشتید و از این دست مواردی را یادآوری می کنند که جای تشکر و سپاسگزاری دارد و نشان از حساسیت عزیزان نسبت به روستا دارد. اما نکته ای که وجود دارد این است که هیات تحریریه نسبت به همه مسائل روستا اشرف و آگاهی کامل ندارد و چه خوب می شود اگر همه اهالی نسبت به مسائلی که احساس می کنند از اهمیت و موضوعیت عمومی برخوردار است دست به قلم شود و نقطه نظرشان را بیان کنند. از طرفی اگر همه مطالب را فقط چند نفر بنویسند ممکن است از کیفیت مطالب کاسته شود. همچنین تکرار یک اسم به عنوان نویسنده مطالب چندان خوشایند نیست و دست اندرکاران نشریه انتظار دارند افراد بیشتری جهت تهیه مطالب نشریه مشارکت داشته باشند.

دور جدید کلاسهای خبرنگاری

کانون فرهنگی هنری شهید مکتبی روستای محمدآباد، در پی برگزاری موفق دو دوره کلاسهای آموزشی خبرنگاران نشریات تجربی استان گلستان در نظر دارد دور جدید کلاسهای آموزشی خبرنگاری و امور مربوطه (خبر-گزارش-عکاسی-فیلم برداری و ...) برای علاقمندان برگزار نماید.

جهت ثبت نام به دفتر کانون مراجعه فرمایید.
ساعت مراجعه: ۸ الی ۱۲ صبح

مدیر مسئول : رمضانعلی حمزه ای

سردبیر: علی خورشیدکلایی

همکاران این شماره:

رمضانعلی حمزه ای، کریم محمدی، صادق ناصری
محمدآبادی، محمد حمزه ای، محمد عباسی محمدآبادی،
ابوالقاسم سالاری، سید ابوطالب حسینی، محمد علیپور
محمدآبادی، مسعود حمزه ای، محمد حمزه محمدآبادی،
محسن حمزه ای، حسان حمزه محمدآبادی، امیر رضا
مازندرانی

* مطالب منتشر شده در نشریه صرفاً دیدگاه این
نشریه نمی باشد.

بازتاب یک گزارش

رمضانعلی حمزه‌ای

به بهانه ۱۳ اسفند روز جهانی حیات وحش

ارزش حیات وحش از نظر شاخص سلامت محیط زیست

علی خورشیدکالایی

سوم: در شماره قبل ذکر گردید که هرگونه انتقاد یا پیشنهاد یا سوالی از دهیار وجود دارد، به نشریه منعکس نموده تا بصورت مکتوب و مستند از دهیاری پرسیم و جواب آن را هم در نشریه منعکس نماییم، اما دریغ از یک پیامک یا ...

نکته آخر اینکه، جدای از این گزارش و عملکرد، بیاییم آستانه صبر و تحمل خود را بالا برده و با هم مهربان باشیم و نسبت به موفقیت‌های دوستان و یا هم محلی‌های خود در ابعاد مختلف، علمی- ورزشی- اجرایی مدیریتی و ... احساس غرور کنیم و آن را موفقیت خودمان بدانیم و بقولی هوای همدیگر را داشته باشیم و در خوشی و ناخوشی‌ها، یار یکدیگر باشیم و اگر هم انتقادی داریم به صورت منصفانه با طرف مقابل در میان بگذاریم و تلخی‌های گذشته را فراموش کنیم و نگاه به آینده داشته باشیم که فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند.

در شماره قبل از گزارش عملکرد دهیاری مواردی مطرح و مکتوب شده بود که از سوی بعضی از دوستان گلایه‌هایی صورت گرفت که با نوشتن این گزارش عملکرد، اینطور استنباط گردید که در طول این سالیان هیچ کار عمرانی صورت نگرفته و تنها این دهیار بوده که عملکرد موفقی داشته است؛ این گلایه‌های دوستانه و بعضاً تند باعث شد که توضیحی در این خصوص داشته باشیم.

اولاً: نشریه ناور سعی داشته تا نیمه پیر لیوان را ببیند و عملکرد افراد موفق در روستا را به نگارش در آورد و به اطلاع عموم برساند و در شماره‌های گذشته عملکرد افراد موفق در رشته‌های ورزشی- علمی- کارآفرینی و ... به رشته تحریر در آمده و انشاءالله در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

دوم: در شماره‌های ۳۵ و ۵۰ نشریه ناور عملکرد شورای اسلامی و دهیاری وقت بصورت یک ویژه‌نامه منتشر گردید.

مجموعه جانوران و انسان‌ها، تشابه‌های زیادی دارند؛ آنها از یک هوا تنفس می‌کنند، از یک آب می‌نوشند و از منابع غذایی گیاهی و جانوری، تغذیه می‌کنند. بنابراین هرآنچه بر سلامت انسان تأثیر بگذارد می‌تواند بر سلامت جانوران اهلی و وحشی اثرگذار باشد. به‌علاوه حیوانات تأثیر عمده‌ای بر سلامت بوم‌سازهای شهری، روستایی و یا طبیعی ما دارند. در نتیجه حیات‌وحش، نوعی بیمه طبیعت در برابر حوادث ناگوار به‌شمار می‌روند و می‌توانند به‌عنوان شاخصی برای تعیین سلامت محیط زیست مطرح شوند. در واقع اگر حال حیات‌وحش و محیط زیست مان خوب نباشد؛ حال ما هم خوب نیست. متأسفانه در جامعه ما نسبت به حیات وحش آگاهی لازم وجود نداشته و تقریباً به حیات وحش به دید یک دشمن نگریسته می‌شود. و متأسفانه شاهد انواع و اقسام حیوان آزاری در گوشه و کنار این مرز و بوم هستیم. امید است زین پس با توجه به اهمیت حیات وحش در زندگی انسان به این مخلوقات زیبای خداوند بیشتر توجه کنیم.

زباله‌های مرتع

یادداشت ارسالی خوانندگان

بالاخره داشتیم به راه رفتن خودم برای جمع‌آوری علف ادامه میدادم که یک مرتبه، یک ماشین وانت که نمی‌شناختم، آمد و مقداری از نخاله‌های ساختمانی را هرجایی که راحت بود خالی می‌کرد. دیگه زیادی ناراحت شدم و بهم ریختم. پیش خودم گفتم چرا دهیار محترم که این همه تلاش می‌کند، یک سری به داخل مرتع با این وضع اسف بار نمی‌زند. دهیاری که وسایل مورد نیاز برای جمع‌آوری نخاله‌ها و خارج کردن آن از مرتع دارد، یا اینکه محل خاصی را در مرتع مانند شهرداری اختصاص دادن و مانند تپه درست کردن را دارد که این فضا را اشغال نکند و این طرح را می‌توان با همکاری مردم روستا و دهیاری رفع نمود و مانند گذشته مرتع تمیز که در آن بچه‌ها بازی کنند و گوسفندان چرا کنند و مردم روستا هم بتوانند برای ایام تعطیل وسیزده بدر و ... آنجا بروند و ایام دیگر هم مردم برای جمع‌آوری سبزی‌های صحرایی بروند و تبدیل به خاطره بد نشود که برای آیندگان تعریف کنیم. انشاءالله به تعریف خاطره‌گویی به آیندگان نرسد.

روزی از روزهای پاییزی امسال در مرتع روستا به دنبال جمع‌آوری علف‌های (سبزی‌های) صحرایی برای پختن غذایی سنتی روستا بودم. چند سالی می‌شد که (یکی، دو سال) داخل مرتع از سمت شمال روستا نرفته بودم. از سمت شمال روستا که به داخل روستا متصل است، اول کمی تعجب آور بود، چون قبلاً کسی اینقدر زباله و نخاله نمی‌ریخت و اگر هم زباله‌ای بود، کم و بود قابل تجزیه! ولی افسوس که در قسمت شمال مرتع با نخاله‌های ساختمانی و ... روبرو شدم. یواش یواش داشت یادم می‌رفت که برای چه آمده‌ام اینجا! با دیدن این صحنه که تمام تلاش‌های شورا و دهیاری که برای آبادی و آبادانی روستا تلاش دوچندان می‌کنند؛ از یک طرف برای آسفالت - جمع‌آوری زباله و ... که روستای تمیزی داشته باشیم، این افکار در ذهنم بود که یک مرتبه پایم به یک پتون بزرگ خورد که نزدیک بود زمین بخورم، تمام این خاطرات و زحمات یک مرتبه از ذهنم پرید، چرا هرکس هرجایی که دوست داشت نخاله‌های ساختمانی و زباله‌های را خالی می‌کند، یک سمت زمین فوتبال روستا، یک سمت شمال و ...

کارآفرینی در روستا

سید ابوطالب حسینی

کارآفرینی در تعریف مفهومی است که در طی آن فرد کارآفرین، با ایده های نو و خلاق و شناسایی فرصت های جدید با بسیج منابع به ایجاد کسب و شرکتهای نو، سازمانهای جدید و نوآور مبادرت می ورزد. در بعضی از موارد منجر به شکست هم می شود، ولی با رعایت قوانین و مقررات اکثر مواقع باعث پیروزی می شود.

همانطوری که در تعریف کارآفرینی آمده است. در کارآفرینی انگیزه های مختلف وجود دارد. که از جمله آن می توان به نیاز به موفقیت، نیاز به کسب درآمد و ثروت، نیاز به داشتن شهرت و از همه مهمتر نیازمندی به احساس مفیدبودن و استقلال طلبی اشاره نمود.

سرمایه گذار هرگز ایده را به حرکت در نمی آورد. بلکه ایده است که محرک سرمایه است و موفقیت در کسب و کار با ایده نوآورانه و خلاق به همراه سرمایه منجر به ارائه محصول جدید در بازار می شود. اما بعد از این تعاریف و جملات که در بالاتر ذکر شد، اگر به اطرافیان خود با دقت نگاه بیندازیم کارآفرین وجود دارد، در همین روستا که بیشتر نیز کارآفرین موفق می باشند.

اما بحث کلی تر و در مورد روستا و منابع روستای محمدآباد است. که جزء سرمایه مردم روستا به حساب می آید ولی در زمان های مختلف از آنها به صورت خوب استفاده نشده است. به خاطر اینکه سرمایه بود اما ایده نبود. به عنوان مثال اهالی شهر جلیس که از پتانسیل و فرصتها و از همه مهمتر از سرمایه خود استفاده کرده اند و الان در این موقعیت با موسسه امید جلیس و شرکتهای هلدینگ (تابعه) را دارند افرادی از شهر و عده ای دیگر از روستاهای اطراف و شهرستان گرگان هم در این شرکت ها مشغول می باشند.

اما در محمدآباد این امر به طور ناقص و کم بوده است. چرا؟ چون بیشتر سرمایه های روستا به سمت مسائلی از قبیل عمرانی و غیره سوق داده شده و در زمان های گذشته، آینده نگری مناسب نبوده و فکر می کرده اند اوضاع اقتصادی همینطور باقی می ماند، غافل از اینکه اگر کارآفرینی کرده و شغل ثابت ایجاد می شد، آبادانی و عمران روستا هم خودش به دنبال آن می آمد.

محمدآباد مانند کشورهای تک محصولی که اکثر مردم روستا یک جوری وابسته به شالی آب پندان شده اند و باعث شده که از خیلی چیزها جا مانده و به جای اینکه شالی کاری سرمایه خانواده اش را افزایش دهد، آرام-آرام و در گذر زمان باعث ویران شدن و ... خانواده ها شده و باعث شده جوانان روستا دنبال شغل و تحصیل کمتر بروند و یک جوری گرفتار کشاورزی (شالی کاری زیر آب پندان و چه کار در مزارع شالی) بشوند. و صد البته ما از سرمایه شالی کاری هم خوب استفاده نکردیم که بتوانیم با برندسازی و بسته بندی برنج روستا به صورت بیولوژیک آن را معروف کنیم. الان هم می توان از سرمایه های روستا قبل از اینکه این دارایی ها تبدیل به هزینه شوند، با کارآفرینی از آنها درآمدهای زیادی برای مردم روستا و ایجاد شغل مستقیم و غیرمستقیم تولید کرد. مثلاً تبدیل آب پندان به منطقه گردشگری، تعدادی از جوانان روستای می توانند آنجا مشغول به کار شوند که سهم عمده ای در اشتغال زایی جوانان روستا می تواند داشته باشد.

مجتمع مذهبی

یادداشت ارسالی خوانندگان

با سلام و تشکر و خسته نباشید خدمت دست اندرکاران نشریه ناور

بحث ساخت مجتمع مذهبی در روستا چند سالی است که یکی از علامت سوال های مردم است. موضوعی که در محرم امسال نیز چندین بار در سخنرانی ها به آن اشاره شد و قطع به یقین اشاره ی چندین باره به این مسئله روی منبر به سفارش هیات امناء بوده است. دلیلش هم احتمالاً ترغیب مردم برای مشارکت بیشتر در امر ساخت مجتمع مذهبی...! اما مسئله از آنجایی جدی تر شد که از مردم مبالغی برای ساخت مجتمع مذهبی جمع آوری شد و شماره حسابی هم برای واریز کمک های نقدی اعلام گردید، که نفس این عمل (جمع آوری کمک های نقدی) باعث شد تا هیات امناء بیشتر از گذشته در قبال این امر پاسخگو باشد.

البته مسائلی پیرامون ساخت این پروژه و ضرورت انجام آن وجود دارد که این امر بر کسی پوشیده نیست و سوال هایی هم پیرامون نحوه ی تامین بودجه آن وجود دارد که بعید به نظر می رسد با توجه به اوضاع اقتصادی مردم، هزینه ی ساخت این پروژه با وجوه جمع آوری شده از سوی مردم تامین شود و ضرورت دارد تا هیات امناء پیرامون این مسئله توضیحاتی را ارائه نمایند.



کلنگ زنی مسجد محمدرسول الله

با حضور حضرت آیت الله نورمفیدی نماینده ولی فقیه در استان و جمعی از مدیران استانی و اهالی روستای محمدآباد در روز سه شنبه ۸ دی ماه همزمان با زادروز فرخنده حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) و تولد رئیس مذهب تشیع حضرت امام جعفر صادق (ع) کلنگ مسجد محمدرسول الله روستای محمدآباد طی مراسم باشکوهی بر زمین زده شد. سخنرانی حضرت آیت الله نورمفیدی، ارائه گزارش هیئت امناء مسجد، مولودی خوانی مباحان اهل بیت از دیگر برنامه های این مراسم بود.

کاشت درخت در سطح روستا در هفته درختکاری

به همت دهیاری روستا در هفته درختکاری تعداد ۲۵۰ اصله نهال در سطح روستا کاشته شد. به گفته دهیار ۱۰۰ اصله نهال نارنج و ۱۵۰ اصله نهال چنار در سطح روستا، سالن ورزشی و بوستان محلی توسط دهیاری و با همکاری مردم روستا کاشته شد.



برگزاری بیست و سومین یادواره شهدای روستای محمدآباد

سالن ورزشی شهدای محمدآباد در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۴ پذیرای برگزاری بیست و سومین یادواره ی شهدای روستای محمدآباد بود. در این مراسم پس از اقامه نماز جماعت به امامت حجه الاسلام میرمنافی (امام جماعت مسجد جامع محمدآباد)، آیاتی چند از قرآن مجید توسط برادر شهید آقای موسی رمضانپور قرائت شد و سپس آقای روح... سعادت برادر شهید قربان سعادت خدمت حاضرین مجلس خیر مقدم عرض نمود. سخنران این مراسم آقای دکتر جلالی (نماینده محترم مردم شاهرود و رییس مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی) بودند و آقای برزگر نژاد نیز با مداحی و خواندن اشعار در وصف شهدای روستای محمدآباد، یاد و خاطره شهدای گرانقدر را زنده کرد. حضور خانواده های معظم شهدا، حضرت آیت... نور مفیدی، مدیران استانی و مردم شهید پرور زینت بخش این مراسم بود.



برگزاری کلاسهای آموزش شیرینی پزی

اولین دوره کلاسهای آموزش شیرینی پزی، سفره آرای و تهیه دسر در آستانه عید نوروز به همت کانون فرهنگی شهید مکتبی از دوشنبه ۹۴/۱۱/۱۲ الی ۹۴/۱۲/۳ در محل کتابخانه روستا برگزار گردید. در این دوره که با همکاری دهیاری روستا شکل گرفت تعداد ۴۵ نفر از بانوان روستا در این کلاسها شرکت نموده و از مهارت های کلاس بهره بردند. مدرس این دوره از کلاسها خانم شמושکی از اساتید با تجربه سازمان فنی و حرفه ای بود.

احداث جوی بتنی

دهیار محترم روستا طی گزارش به خبرنگار نشریه ناور، عملکرد احداث جوی بتنی جهت جمع آوری آب های سطحی روستا در سال ۹۴ را به شرح ذیل اعلام نمود.

- ۱- احداث جوی بتنی: ۲۵۰۰ متر
- ۲- مرمت: ۵۳۸ متر
- ۳- در حال اجرا: ۹۰ متر





برگزاری دوره تخصصی کارگاه خبرنگاری

پس از برگزاری دوره مقدماتی کارگاه خبرنگاری توسط کانون شهید مکتبی دوره تخصصی این کارگاه نیز در تاریخ ۲۵/ دیماه ۹۴ با حضور اعضای نشریات تجربی کانونهای مساجد استان گلستان در روستای محمدآباد برگزار شد. در این کارگاه آقایان رحمان محمدزاده محبث روابط عمومی، صادق ناصری محمدآبادی محبث گزارش و علی خورشیدکلایی محبث صفحه آرایی را تدریس کردند. همچنین نمایشگاهی از نشریات تجربی کانونهای مساجد و نشریه ندای ده و ناور روستای محمدآباد در حاشیه این کارگاه دایر بود.

نتایج انتخابات مجلس خبرگان و شورای اسلامی در روستای محمدآباد

مجلس شورای اسلامی:
نور محمد تربتی نژاد: ۷۸۷ رأی
نبی هزار جریبی: ۵۰۷ رأی
عبدالعزیز رادهمهر: ۲۸۰ رأی
سیدعلی طاهری: ۲۷۷ رأی
عبدالعزیز امان زاده: ۲۱۲ رأی
عیسی امامی: ۱۹۲ رأی
عیسی پایین محلی: ۱۴۶ رأی
عظیم هدایت پور: ۹۷ رأی
سید هادی حسینی: ۸۹ رأی
محمد احمدی: ۸۱ رأی
محمدابراهیم نعیمی: ۶۳ رأی
عاطفه حاج محمدی: ۵۷ رأی
ایراندخت فیاض: ۲۸ رأی
محمدعلی فارقی: ۲۷ رأی
عباس علیخانی: ۱۱ رأی
محمد قاسمی: ۱۱ رأی

پنجمین دوره ی انتخابات مجلس خبرگان رهبری و دهمین دوره ی انتخابات مجلس شورای اسلامی با حضور پرشور مردم و اهالی شهید پرور روستای محمدآباد بر پای صندوق های رای در دو حوزه ی انتخابی مسجد جامع محمدآباد و هنرستان سرداران شهید و پس از چندین بار تمدید مهلت رای گیری، به پایان رسید. تعداد آرا کسب شده در ۲ حوزه ی روستای محمدآباد به ترتیب آرا به شرح ذیل می باشد.

مجلس خبرگان:
آیت الله نور مفیدی: ۱۲۳۹ رأی
آیت الله شاهرودی: ۶۹۶ رأی
آیت الله سعدی: ۲۸۴ رأی



تدوین تاریخ شفاهی روستای محمدآباد توسط کانون فرهنگی شهید مکتبی

خبرگزاری شبستان: مدیر کانون فرهنگی هنری شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان از تهیه مستندی از خانواده شهدا، رزمندگان دفاع مقدس، قاریان قرآن و مداحان و پیشکسوتان ورزشی روستا و تدوین تاریخ شفاهی روستای محمدآباد از سوی این کانون خبر داد.

رمضانعلی حمزه ای، مدیر کانون فرهنگی هنری شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری شبستان در گرگان با بیان اینکه این کانون از سال ۷۶ همزمان با استان شدن گلستان تاسیس شده است، گفت: کانون فرهنگی هنری شهید مکتبی از سال ۷۰ در روستای محمدآباد فعالیت می کرد ولی به صورت رسمی و تشکیلاتی از سال ۷۶ تاسیس شده است.

وی با اشاره به وجود دو هزار جلد کتاب در کتابخانه کانون، افزود: در حال حاضر ۷۰ نفر عضو کانون هستند که از این تعداد ۴۰ نفر فعال و در برگزاری برنامه های کانون مشارکت دارند.

حمزه ای در خصوص فعالیت های این کانون، اظهارداشت: برگزاری دوره تکمیلی آموزش خبرنگاران نشریات تجربی کانون های مساجد استان گلستان، چاپ فصلنامه نشریه ناور به صورت مجله و انتشار فعالیت های کانون و اخبار

بزرگداشت شهدای گردان حمزه با محوریت سردار شهید صادق مکتبی

بود در سخنان خود بیان کرد: گردان حمزه و دیگر گردان ها در عملیات والفجر ۸ تبدیل به تیپ شده بودند که نیروهای پیاده را پشتیبانی می کردند و رمز موفقیت رزمندگان اسلام را در عملیات فجر ۸ را ایمان میدانست.

از دیگر بخش های این مراسم شعرخوانی و خاطره گویی توسط مهدیه مکتبی فرزند سردار شهید مکتبی بود که در سخنانش پیروی از خط امام را که پدرش هم در وصیت نامه اش تاکید کرده بود اشاره کرد.

مداحی، نقالی، خاطره گویی و پذیرایی از مهمانان از دیگر برنامه های این مراسم بود.

لازم به ذکر است تجلیل از خانواده های شهدا زینت بخش این مراسم و در راس تمامی بخش ها بود.



است که سهم روستای ما از این سه سردار شهید والا مقام یک تن بوده است. رییس پلیس راهور ناجا، سردار مهتری که خود یکی از فرماندهان سپاه در دفاع مقدس

چهارمین یادواره ی شهدای گردان حمزه سیدالشهدا (ع) لشکر ویژه کربلا شمال کشور با حضور مردم سه استان شهید پرور گلستان، مازندران و گیلان در پنجشنبه ۱ بهمن ماه ۱۳۹۴ با محوریت سردار شهید صادق مکتبی در مصلی وحدت شهرستان گرگان برگزار شد. ستاد مرکزی یادواره ۳۱۳ شهید گردان حمزه سیدالشهدا در استان مازندران مسقر است و امسال این مراسم در گرگان برگزار شد.

این یادواره بنا بود در ۱۴ آبان برگزار شود اما به دلیل همزمانی با راهپیمایی عظیم اربعین به تعویق افتاد و در روز اول بهمن ماه ۹۴ در مصلی وحدت گرگان برگزار شد.

استان گلستان ۳ سردار شهید صادق مکتبی محمد ملک و داود شیخ هدایتی و ۳۰ شهید را از گردان حمزه به دفاع مقدس تقدیم کرده

عضو شورای اسلامی در گفتگو با ناور

یکپارچه سازی اراضی منجر به تحولی در کشاورزی زمینهای پایین دست آب بندان خواهد شد.



عضو
شورای
اسلامی
با
گفتگو با
ناور گفت:

طرح تسطیح ۱۵۰ هکتار از اراضی شالیزاری آب بندان روستای محمدآباد از بهمن ماه ۹۴ آغاز شده است. حاج عباس حمزه ای در ادامه گفت: این طرح تاثیر بسزایی در کشاورزی و شالیکاری زمین های پایین دست آب بندان خواهد داشت که می توان به مدیریت صحیح منابع آب، کاهش هزینه های کشاورزان، احداث خیابان های جدید و خیابان بندی

را دنبال و تا پایان اردیبهشت به اتمام برساند که انشاءالله کشاورزان عزیز بتوانند به موقع به کشت شالی پردازند. عضو شورا درباره متراژ زمینها پس از اتمام کار گفت: بدلیل خیابان بندی و جدول بندی در خاتمه کار از متراژ زمینها کاسته خواهد شد که در این رابطه با کشاورزان صحبت های لازم انجام شده و خوشبختانه مردم روستا در این خصوص همکاری لازم را با شورای اسلامی داشته اند. ایشان در خاتمه از همکاری خوب مردم روستا با اعضای شورا تشکر و قدردانی کرد و اظهار امیدواری کرد انشاءالله این طرح در بهبود شالیکاری موثر خواهد بود.

منظوم و یکپارچه، جدول کشی منظم، تسطیح زمینها بصورت اصولی و زهکشی اراضی اشاره داشت. وی افزود این طرح منجر به کشاورزی مکانیزه در اراضی آب بندان خواهد شد. حمزه ای در رابطه با هزینه این طرح گفت: اعتبار این طرح از محل اعتبارات استانداری استان گلستان تامین شده است. ایشان درباره دغدغه ی مردم روستا درباره کشت به موقع شالی خاطر نشان کرد: این مسئله دغدغه اعضای شورا نیز هست و در همین زمینه با پیمانکار صحبت کرده ایم و بطور مستمر پیگیر آن هستیم و پیمانکار طرح متعهد شده با همه امکانات طرح



احداث موجگیر در ضلع شمال شرقی آب بندان



در راستای استحکام بخشی و مرمت دیواره ی آب بندان، هیأت امناء اقدام به شن ریزی دیواره آب بندان به طول ۲ کیلومتر نمود. همچنین در ضلع شمال شرقی آب بندان نیز، به طول ۴۰۰ متر موجگیر احداث شد. به گفته هیأت امناء آب بندان جهت انجام این طرح ها تاکنون بیش از ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال هزینه شده است.

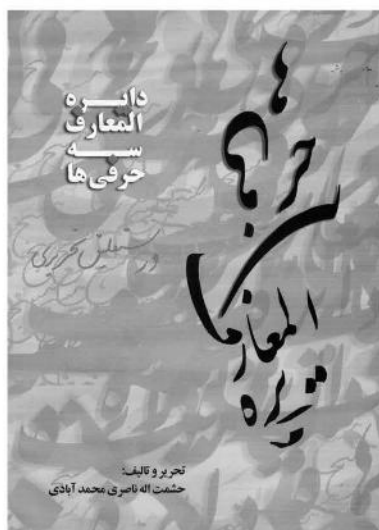
نائب قهرمانی نینجوتسو کار محمدآبادی در مسابقات بین المللی

حسن آذریان نینجوتسو کار محمدآبادی در هفتمین دوره تورنمنت بین المللی کاپ آزاد ۲۰۱۵ موفق به کسب مدال نقره شد. این مسابقات به مناسبت گرامیداشت شهدای مدافع حرم و با حضور ۱۲ تیم در شهر تهران برگزار گردید.

انتشار کتاب دایره المعارف سه حرفی در خطر تحریری

کتاب دایره المعارف سه حرفی ها توسط حشمت اله ناصری از مدرسین انجمن خوشنویسان گرگان منتشر شد. این کتاب در قطع وزیری و در ۱۲۲ صفحه منتشر شده است. سوابق ناصری به شرح ذیل است:

- مدرس و عضو شورای انجمن خوشنویسان گرگان، دارای گواهینامه ممتاز از انجمن خوشنویسان گرگان، شرکت در چندین جشنواره خوشنویسی، نفر اول خوشنویسی سنین تا ۲۵ سال شهرستان گرگان در سال ۸۲، نماینده هنر استان گلستان در هفته فرهنگی جمهوری اسلامی در عشق آباد، شرکت در نمایشگاه جمعی خوشنویسی در ازبکستان، برگزاری ۳ نمایشگاه انفرادی در گرگان، شرکت در اولین دوره کلاسهای تربیت مدرس هنر در تهران، برگزاری نمایشگاه خوشنویسی با موضوع خط ابدایی طره با تأثیر از خوشنویسی چینی در گرگان



انجام اقدامات زیربنایی در آب بندان

به گزارش ناور؛ هیئت امناء آب بندان شهید صدوقی نسبت به توسعه زیرساختها در آب بندان اقدام نموده است. احداث موجگیر، خرید یک امتیاز برق جدید و نصب تابلو و ترانس در جنب ساختمان نگهبانی، لوله گذاری تاج آب بندان، خرید هوادهی جهت اکسیژن رسانی در فصل گرم، مستحکم سازی و شن ریزی دیواره آب بندان از جمله این اقدامات می باشد. گوشه ای از اقدامات انجام گرفته را در تصاویر زیر می بینید.



نائب قهرمانی فاضل اترچالی در لیگ ستارگان هند

فاضل اترچالی کبیدی کار ملی پوش روستای محمدآباد توانست پس از اولین حضور موفق در لیگ ستارگان هند در دومین سال حضور خود در این لیگ در کشور هند به همراه تیم بمبئی به مقام نائب قهرمانی دست یابد. لازم به ذکر است فاضل از بازیکنان تأثیر گذار تیم بمبئی بود که بارها در این مسابقات موفق شد مقام بهترین بازیکن زمین را از آن خود کند.



علف دم خانه بوناکه

بازار چه محلی

رمضانعلی حمزه ای

چند وقتی است روزهای دوشنبه در میدان اصلی روستا بازاری دایر شده به نام دوشنبه بازار که متأسفانه اکثر و شاید بتوان گفت تمامی فروشندگان افراد غیر بومی روستا هستند. چه خوب است که اهالی روستا هم اجناس خود را برای فروش به بازارچه بیاورند. مطمئناً بسیاری از اهالی در زمینه های کشاورزی، باغداری، سبزی کاری، دامداری، صنایع دستی، شیرینی های خانگی، ترشی جات خانگی، خیاطی و ... فعالیت دارند و مسلماً در همان زمینه اجناسی برای فروش نیز دارند. که امیدواریم از این فرصت استفاده مطلوب را بنمایند. اما چند نکته ای در رابطه با بازارچه وجود دارد:

- تجمع غرفه داران مانعی در رفت و آمد عادی در خیابان و چهار راه اصلی روستا می باشد. چه خوب است که دهیاری مکان مناسب تری را برای این کار در نظر بگیرد.

- دوماً بعد از ترک محل در اواخر فعالیت بازار فوق اشاره، فروشندگان آشغالهای زیادی در سطح خیابان به جای می گذارند که لازم است تذکری جدی از سوی دهیاری به آنها داده شود.

- مهمتر از همه اینکه اکثر اجناس این دستفروشها از نوع نامرغوب و بعضاً نسبت به مغازه های سطح روستا گرانتر نیز می باشد و مخصوصاً لوازم خوراکی و بهداشتی که جای تامل و توجه بیشتری از سوی خانه بهداشت روستا دارد.

در آخر اینکه ما اهالی روستا با خرید از این دستفروشها و دیگر دستفروش هایی که در طول هفته در سطح روستا پسات پهن می کنند تیشه به ریشه اشتغال همین چند مغازه دار روستا می زنیم و بعد از آن فریاد بیکاری جوانان نیز سر می دهیم.

البته نکته ای که نباید از آن غافل شد این است که مغازه دارها نیز باید رعایت انصاف را نموده و اجناس مرغوب را با قیمت و سود مناسب در اختیار مردم قرار دهند.

از گوشه و کنار

تاریخ شفاهی

چند وقتی است در گروه تاریخچه نشریه ناور اقدام به گردآوری تاریخ شفاهی روستای محمدآباد نموده ایم. و در این خصوص تا کنون با چندین تن از بزرگان و ریش سفیدان به گفتگو نشستیم و در مورد مسائل مختلف گفتگو نموده ایم. امیدواریم بتوانیم مجموعه کاملی از اطلاعات تاریخی روستای محمدآباد را فراهم کنیم. همچنین از همه عزیزانی که عکس، سند، یادداشت و ... در اختیار دارند که مرتبط با تاریخ روستای محمدآباد است درخواست می کنیم که آن را در اختیار گروه تاریخچه نشریه ناور قرار داده و تا به نام خودشان منتشر شود. همچنین جا دارد از شورای اسلامی تشکر ویژه ای داشته باشیم به خاطر تهیه دوربین فیلمبرداری و قرار دادن آن در اختیار کانون فرهنگی که بدون شک کمک شایانی به گردآوری و ثبت و ضبط مطالب می کند.

کانال نشریه ناور در تلگرام

امروزه فراگیری شبکه های اجتماعی در اطلاع رسانی امری اجتناب ناپذیر است و از آن گریزی نیست. و فی الواقع باید از این ظرفیت به نحو احسن استفاده کرد. کانال نشریه ناور در شبکه اجتماعی تلگرام به همین منظور در حدود ۲ ماه است که راه اندازی شده و مطالب و اخبار و اتفاقات و تصاویر و ... روستای محمدآباد را پوشش می دهد. آدرس کانال:

@navaronline

خوشبختانه دیگر عزیزان روستا نیز احساس نیاز کرده و کانال های دیگری راه اندازی نموده اند که جای تقدیر دارد. اما متأسفانه یکی از کانال ها از مطالب سایت نشریه ناور بدون نام بردن از نشریه و ذکر منبع استفاده می نماید. چه خوب است که عزیزان در استفاده مطلب سایت منبع آن را ذکر کنند و همچنین بهتر آن است که مطالب تولیدی خود دوستان باشد تا کپی کردن از جاهای دیگر.

بیست و سومین یادواره

یادواره سال ۹۴ به اذعان شرکت کنندگان چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی یکی از بهترین یادواره های روستا بود. جا دارد یک تشکر ویژه از تیم اجرایی مراسم داشته باشیم. از کسانی که زحمت آماده کردن دکور زیبای مراسم را کشیده بودند. عزیزانی که در آشپزخانه فعالیت داشتند. عزیزانی که زحمت پذیرایی بر عهده آنان بود. کسانی که عهده دار نگهداری سطح روستا بودند. و همه کسانی که خالصانه در این مراسم همکاری کردند. امیدواریم فعالیت ستاد یادواره منحصر به برگزاری یادواره نباشد و شاهد برنامه های دیگری از سوی این ستاد در طول سال باشیم.

عنوان سومی تیم دلند گلستان در مسابقات لیگ با حضور کبدی کاران محمدآباد

دور نهایی لیگ برتر کبدی کشور بصورت رفت و برگشت با حضور شش تیم برگزار شد. تیمهای رعد پدافند تهران، اصفهان، دانشگاه آزاد سیستان، استقلال ساری، اندیشک و دلند گلستان در شهرهای زاهدان و گرگان به رقابت پرداختند.

در پایان این دوره از مسابقات تیم دلند گلستان که از بازیکنان و کادر فنی کبدی کاران محمدآباد بهره می برد. به عنوان سومی لیگ دست یافت. امیر مازندرانی بعنوان سرمربی، ابوالقاسم سالاری بعنوان سرپرست و سید جواد موسوی نسب، فاضل اترچالی و سید متین حسینی بعنوان بازیکن این تیم را همراهی می کردند. همچنین تیمهای رعد پدافند تهران و دانشگاه آزاد سیستان مقام های اول و دوم را از آن خود کردند.

لازم به ذکر است که تیم سرحدی گرگان نیز در این مسابقات حضور داشت که با حضور بازیکنان جوان کبدی محمدآباد به این مسابقات اعزام گردید که اسامی آنها عبارت است از: سید رضی حسینی، علی قربانی، فتح اله چهارطاقی، میلاد مازندرانی، رسول شعبانی، حسن مازندرانی، محمدرضا محمدی، کاظم ناصری و محمد ناصری که با هدف کسب سهمیه و تجربه اندوزی در این مسابقات شرکت کرده بود که توانست از مرحله اول صعود کرده و امیدهای خود را برای سالیهای آینده زنده نگه دارد.

قهرمانی در مسابقات جوانان کشور

همچنین در همین راستا جوانان روستای محمدآباد به افتخار دیگری نائل آمده و با کسب عنوان قهرمانی با تیم جوانان استان در مسابقات قهرمانی جوانان کشور به اردوی تیم ملی نیز دعوت شدند. فتح اله چهارطاقی، علی قربانی، رسول شعبانی، کاظم ناصری، محمدرضا محمدی و محمدرضا داود زاده دعوت شدگان به اردوی تیم ملی اند که برای همه این عزیزان آرزوی موفقیت داریم.

در سوگ فاطمه یگانه دختر پیامبر (ص)

سید ابوطالب حسینی

ستون احکام

امر به معروف و نهی از منکر

از بزرگترین واجبات بر مکلفین امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر راه انبیای خداست و بر این فریضه الهی، بقیه فرایض و مقررات دین اجرا می شود. کسب و کار حلال و امنیت جان و حفظ مال مردم، حق به حق دار می رسد. امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است (یعنی اگر به مقدار کافی کسانی این وظیفه را انجام دادند، از دیگران ساقط می شود، وگرنه همه گناهکارند).

امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد:

۱- امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر عالم به معروف و منکر باشد، پس کسی که علم ندارد (جاهل) نباید متصدی این امر شود.

۲- اینکه بداند تارک معروف و فاعل منکر (کسی که کار منکر انجام می دهد) تاثیرگذار است، اگر تاثیر ندارد، واجب نیست.

۳- کسی که ترک معروف و انجام منکر را دارد، از ترک و انجام آن کار منصرف نباشد، اگر منصرف شد واجب نیست.

۴- سرکشی کردن به خانه دیگران و تجسس برای اطلاع از ترک معروف و عمل منکر جایز نیست.

امر به معروف در متسحبات است. امر به معروف و نهی از منکر در مواردی که برای امر کننده و نهی کننده، دارای مشقت غیرقابل تحمل از نظر عرف باشد واجب نیست؛ مگر در مرتبه ای که اهمیت آنها در شرع مقدس به مرتبه بالا باشند تکلیف از انسان ساقط نمی شود. مثل حفظ دین و جان مسلمانان بر هر مکلفی واجب است که به قلب خود، از منکر کراهت داشته باشد، هر چند نتواند جلوگیری کند.

در مقام امر به معروف اول به اظهار کراهت قلبی؛ دوم به وسیله موعظه و نصیحت و بیان کردن ثواب معروف و عذاب منکر و وادار کردن به معروف، در صورتی که این دو اثر نداشت، زدن به طوری که موجب ديه و قصاص نشود.

امیرالمومنین حضرت علی (ع) در زمان دفن در کنار مرقد مطهر فاطمه (علیه السلام) فرمود و گویا با پیامبر سخن می گوید. البته قلم بنده قاصر است از بیان کرامات و بزرگواری بانوی اسلام؛ به قول دکتر شریعتی خواستم بگویم، فاطمه دختر خدیجه‌ی بزرگ است.

دیدم فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه دختر محمد است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه همسر علی است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که فاطمه مادر حسین است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم، که فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست.

نه، این‌ها همه هست و این همه فاطمه نیست.

فاطمه، فاطمه است.

برخیز، هنوز اسلام نیازمند خطبه های توست، هنوز امیرالمومنین علی (ع) غیرت فاطمی تو را پشتوانه خورش می خواهد. یگانه دختر پیامبر اکرم (ص) در نزد مسلمانان برترین و والاترین مقام را در تمام بانوان قرون و اعصار دارد. مادری چون خدیجه که باید گفت اسلام مرهون زحمات این بزرگوار است. در دامن پدری چون محمد (ص) آخرین فرستاده خداوند پرورش یافت، و شوهری چون امیرالمومنین علی (ع) دارد و به گفته علمای بزرگوار بیش از سیصد آیه از قرآن شریف درباره ی او نازل شده و فرزندان چون حسن، حسین، زینب و کثوم دارد که اگر نبودند قطعاً اسلام نبود. امروز پس از سالیان متمادی همچنان مزار سرور بانوان جهان مخفی است و کسی از محل آن آگاه نیست؛ مسلمانان مخصوصاً شیعیان منتظر ظهور امام مهدی (عج) یازدهمین فرزند از نسل فاطمه هستند تا مزار مخفی او را آشکار کند. در خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه در زبان حال

خوراکی های خطرناک در جامعه

از مواردی است که نماز را می توان شکست و بدهی مردم را پرداخت کرد.

۳- غصه

سومین مورد این خوراکی غصه است. چه بسا افرادی هستند که همه اندوه و غصه گذشته را می خورند، کاش فلان اتفاق می افتاد، غصه خوردن علاوه بر اینکه امروز را تباه می کند، سلامت جسم و جان را نیز به خطر می اندازد.

۴- فریب دنیا؛

و از همه چیز اینها بدتر یا اینکه جمع شدن موارد بالا است که انسان فریب زرق و برق دنیا را می خورد. به گونه ای که تلاش می کند که خیلی چیزهای انسانی و اخلاقی را زیر پا می گذارد تا مال اندوزی بیشتری کند درحالی که نمی داند چند صباحی بیشتر عمر نمی کند و غافل از همه چیز می شود.

یا به قول سعدی:

عمر برف است و آفتاب تموز

اندکی ماند و خواجه غره هنوز

متأسفانه هرچند وقت یک بار شاهد هستیم که افراد سودجو برای برای منافع خودشان مواد غذایی تولید می کنند. سلامت جامعه را به خطر می اندازد که گاهی مراکز پزشکی و درمانی و یا از طریق رسانه ها به مردم اطلاع رسانی می شود. با نهایت تأسف بعضی ها به این هشدارها توجه نمی کنند. اکنون ۴ مورد از این خوراکی های خطرناک معرفی می کنیم.

۱- حسرت زندگی دیگران:

مخصوصاً در زمان عید و دید و بازدید صله ارحام هستیم، مواظب باشیم که می گویند خوش به حال فلانی - چه خانه ای، چه زندگی ای، چه شرایط خوبی و ... به این صورت روح و روان خود را رنجور و بیمار می کند و روز به روز حالش بدتر می شود.

۲- حق دیگران:

بازهم این مورد در ایام عید بیشتر از بقیه به چشم می خورد. استفاده از این خوراکی غیرمجاز به راحتی، مثل گرفتن نوبت یک نفر در صف نانوايي یا عدم رعایت حق تقدم در رانندگی یا پرداخت بدهی ها که حتی یکی

رزمنده بی ادعا

ایشان برسیم و در واقع اولین گزینه مان بود اما متأسفانه اجل مهلت نداد و به دیار باقی شتافت. در این شماره همان گفتگو را جهت گرامیداشت یاد آن مرحوم دوباره منتشر کردیم. باشد که مورد توجه قرار گیرد.

سال ۹۰ ویژه نامه ای جهت دفاع مقدس و نقش روستای محمدآباد و رزمندگان روستا در دفاع مقدس منتشر شد یکی از مصاحبه شوندگان آن ویژه نامه مرحوم ذکریا صادقی بود. قصد داشتیم جهت گردآوری تاریخ شفاهی دفاع مقدس روستا خدمت

آمد. دیدیم یک افسر عراقی قاطی ما شده، بعد از به درک واصل کردنش دیدیم حال است که ماشین های عراقی ما را هدف قرار دادند. کاظم گفت ذکریا اینها به ما برسند همه ما رو می گیرند. گفتیم چکار کنیم، گفت با آریچی



بزنشان. ۱۱ تا ماشین رو اونجا با آریچی زدیم. همینطور که برمی گشتیم به نزدیکی یک خاکریز رسیدیم. صدای بی سیم می آمد. گفتیم گیر افتادیم. گفتیم شماها همین جا رو زمین دراز بکشید. من می روم نزدیکتر، اگر عراقی بودن یک فریاد محکم می کشم که شما متوجه بشید. رفتم نزدیک خاکریز گوش دادم صدای آشنا می آمد. گفتیم یا علی (ارمز عملیات یا علی بود) یکی جواب داد یا علی بیا بالا. رفتم بالا بچه های اصفهان بودند. رفتم دنبال نیروها و آوردمشان پشت خاکریز. از اول شب بعد از کلی تماس گرفتن بالاخره نزدیکی های اذان صبح محل استقرار گردان حمزه (شهیدصادق) رو پیدا کردیم و صبح راه افتادیم به سمت آنها. در حین رفتن دیدیم یک عده دارند به سمت ما تیراندازی می کنند. گفتیم هیچی دوباره گیر افتادیم که البته دسته دیگر گروهان خود ما بود. کاظم گفت ذکریا بیا این ۲ تا گلوله (آریچی) رو هم بزن وسط همین ها. آمدم پشت یک درخت خرما (نخل سوخته و تقریباً باندازه قدم بود). اونا هم داخل کانال بودند و فکر کرده بودن ما دشمنیم. به محض اینکه بلند شدم شلیک کنم دیدم فرمانده گروهان خود ماست گفتیم سید. گفت چیه. گفتیم مرد حسابی منو می خواهی با تیر بزنی؟ گفت ای بابا شماها این ... خلاصه به سلامت برگشتیم به محل استقرارمان.

روحش قرین رحمت باد

کردی؟

بالاخره برای حمایت از دین و وطن و ناموس و ... باید به جبهه می رفتیم. یادم می آید موقع رفتن خانم به من گفت اگر تو بری من با این ۶ تا بچه چکار کنم. گفتیم اگر اون دنیا جواب حضرت فاطمه را می دهی من نمی روم. که اون هم قبول کرد و رضایت داد.

- چه مدت در جبهه ها حضور داشتی؟

۲۲ ماه و ۲۱ روز

- در جبهه ها چه مسئولیتی داشتی؟

در عملیات رمضان کمک آریچی بودم ولی بعد از آن در تمامی عملیات هایی که شرکت داشتیم آریچی زن بودم.

- آیا در طی عملیات ها مجروح هم شدید؟

بله ۴ بار مجروح شدم.

- بیشتر در چه گردانهایی بودی؟

بیشتر در گردان مسلم بن عقیل بودم و ۲ بار هم در گردان حمزه بودم که فرمانده گردان شهید صادق مکتبی خواهرزاده بنده بود.

- یکی از چیزهایی که آن زمان شایع بود این بود که عده می گفتند اینها برای پول می جنگند. آیا همچنین چیزی صحت داشت؟

خب عده ای ندانسته و شاید هم از روی غرض همچنین چیزهایی می گفتند. حتی چند نفری چندین بار به من علناً گفتند تو برای پول می ری جنگ. اما اهمیت نداشت ما که برای رضای خدا می رفتیم.

- سخت ترین لحظه جنگ برای شما کی بود؟

مرحله دوم عملیات کربلای ۵.

چرا؟

چون آتش خیلی سنگینی بود بطوری، همه سینه خیز می رفتند. خیلی از بچه ها هم همونجا به خاطر مین زخمی شدند.

- خاطره ای از جنگ؟

در عملیات فلو دسته ما راه را گم کرد. موقعی فهمیدیم که وسط عراقی ها بودیم. فرمانده دسته ما هم کاظم مکتبی بود. حالا نمی دانستیم که از کدام طرف باید برگردیم. به کاظم گفتیم من جلوتر می روم شما دنبال من بیایید. البته نیروها را شمرديم يك نفر زياد

یکی از رزمندگان بی ادعای روستای محمدآباد در دفاع مقدس که مانند خیلی از هم محلی های خود اسلحه به دست گرفت و دوشادوش سایر هموطنان خود بارها به جبهه اعزام شد و در عملیاتهای زیادی هم شرکت کرد کسی نیست جز کربلایی ذکریا صادقی. کسی که به عنوان مشتی نمونه خروار از مجاهدین روستا برای مصاحبه انتخاب گردید. وقتی از او خواستیم که مصاحبه ای با ما در مورد دوران جنگ داشته باشد مانند همان روزها بی هیچ تکلفی لبیک گفت. گردپیری بر چهره ذکریا نشسته بود خاطرات رشادت آن روزها بیانگر سپری شدن سالهای زیادی از آن روزگار است. در واقع می توان او را در زمره کهنه سربازانی قرار داد که امثال او در کشورهای دیگر بواسطه از خودگذشتگی در راه کشورشان تبدیل به اسطوره های زنده ملت‌هایشان شده اند ولی اینجا کسی از این کهنه سرباز ها خبری نمی گیرد.

- اولین بار چه سالی به جبهه اعزام شدی؟ چند ساله بودید و به کدام منطقه رفتید؟

اولین بار سال ۶۰ بود که حدوداً ۴۰ سال داشتیم و به بانه کردستان رفتیم.

- شغلان چه بود و چند تا فرزند داشتی؟ کشاورزی و کارگری می کردم و ۶ تا بچه داشتم.

- به چه امیدی زن و بچه و کار را رها



خاطره ای از حسین ناصری؛ از رزمندگان دفاع مقدس

هنگام عملیات گم شدیم

تهیه: محمد علیپور محمدآبادی تنظیم: علی خورشیدکلایی



یادم می آید که در عملیات مجرم در منطقه عملیاتی دهلران مهران بودیم از لشکر ۲۵ کربلا گردان «یا زهر» گروهان «شهید صدوقی» شب عملیات پشت میدان مین بودیم که معبر به اندازه نیم متر باز شد که از همان

فهمیدیم که ما از لشکر خودمان جدا شده و اشتباهی به لشکر نجف اشرف اصفهان رسیدیم که فهمیدیم ما گم شده ایم! برگشتیم به عقب تا لشکر خودمان را پیدا کنیم، دیدیم که ابراهیم جعفرنوده با گروهی از بچه ها زخمی شده و تعدادی از آنان شهید شده اند، که ما در حین عملیات مجبور شدیم که تصمیم گرفتیم ابراهیم را به سنگر مجروحین برسانیم، حدود پانصد متر ابراهیم را دو نفری کول گرفتیم چون تمام بدنش ترکش خورده و زخمی بود و آن را به عقب منتقل کرده و بعد به خط مقدم برگشتیم و بعد از ۴۸ ساعت عملیات تمام شد ولی منطقه کاملاً زیر رگبار مسلسل و توپ و تانک دشمن قرار داشت و عملیات با پیروزی رزمندگان تمام شد.



منطقه حمله شروع شد که بعد از رسیدن به پشت میدان مین که نیروهای رژیم بعث ما را دیدند و شروع به تیراندازی کردند که همه نیروها به درازکش پشت میدان بودیم، تیراندازی آنها شروع شد و تعدادی از رزمندگان همانجا شهید شدند و ما به عنوان خط شکن چند دقیقه قبل از آغاز حمله دستور به خط مقدم را به دستور فرمانده

عملیات شروع شد. من و علی اصغر غفاری و ابراهیم جعفرنوده در آن عملیات از گردان یازهرا شرکت داشتیم که عملیات را شروع کردیم؛ در همان شروع عملیات بودیم که من و آقای غفاری بعد از گذشتن از میدان مین به اولین سنگر عراقی رسیدیم که نیروهای بعثی بعد از دیدن ما به داخل سنگر رفتند و ما داخل سنگر آنها نارنجک انداختیم و به جلو حرکت کردیم بعد از ساعتی

استقبال از سردار شهید صادق مکتبی

یک عکس



شهید صادق مکتبی یکی از رزمندگان روستا بود که تا سمت فرماندهی گردان هم پیش رفت و در عملیات های مختلف حاضر بود و بارها مورد اصابت ترکش و گلوله قرار گرفت. عکسی که می بینید مربوط به استقبال از ایشان است که بعد از مجروحیت به روستا باز گشته است. مجروحیت وی هم مربوط به جبهه شلمچه و در حین بررسی وضعیت خط مقدم بود که از ناحیه ران پا توسط تیر کالیبر مجروح شد و بعد از بستری در بیمارستان تهران به روستا بازگشت.

قسمت آخر گفتگو با

دهیار محمد آباد

صادق ناصری محمدآبادی، محسن حمزه ای، حسان حمزه محمدآبادی

و به ما می گفتی؛ گوشی موبایلش را که همان روز زیر گریدر مانده بود از جیبش بیرون آورد و (باخنده) گفت: به محمد حمزه ای (صفر) سفارش قابش را امروز دادم. الانم یکی کار کرده پیدا کرده و گفته هفتاد هزار تومان. اینها وقتی قابشان بشکند آنتن دهی ندارند. باید ببخشید.

از دهیار اضافه شد. وقتی آمد بی مقدمه علت تأخیرش را پرسیدم. بعد از انجام کارها ناهار بچه هایی را که مشغول امور تعریض و زیرسازی خیابان ها بودند از بیرون تهیه کرده بود و به آنها داده بود. بعد برای پخت ناهار خودش به منزل رفته بود (خانواده اش منزل نبودند) تا «مرغانه پلو» را به قول خودش بپزد و بخورد، تأخیر افتاده بود. گفتیم گوشی را بر می داشتی حداقل

هشت و نیم صبح برای ادامه گفتگو به دهیار زنگ زدم. گفت تا ساعت ۳ عصر چندتا کار است که باید انجام بدهم. بعد از ظهر می توانم وقت بگذارم؛ در دفتر دهیاری قرار گذاشتیم. هنوز سوالات زیادی در مورد عملکرد دهیاری وجود داشت که باید می پرسیدیم. عصر دهیار نیم ساعت تأخیر داشت. زنگ زدم گوشی را بر نمی داشت. یک سوال دیگر به سوالات ما

اینک ادامه گفتگو با دهیار....

● آقای رمضانپور آنچه در شماره قبل از شما چاپ شد، این شائبه را به وجود آورد که با وجود دهیاری شورا هیچ کاره است. میخوام به عنوان اولین سوال نقش شورا در امور روستا و ارتباط آن با دهیاری را برای خوانندگان توضیح دهید.

◀ دهیار حکم اجرایی امور را دارد و شورا حکم نظارتی. مثلاً دهیار طرحی را در زمینه جدول کشی یک خیابان دارد، آن طرح را می نویسد، هماهنگی های دیگر را به طور کامل انجام می دهد، برآورد هزینه می کند و در پایان درخواست اجرای آن را به شورای اسلامی می دهد سپس شورا آن طرح را تصویب می کند، با تصویب شورا طرح اجرا می شود. دهیاری دو تا مافوق دارد. یکی بخشدار است و دیگری شورا. و حتی شورا در عزل و نصب دهیار هم مؤثر است.

● آیا من درست متوجه شدم که هر هزینه در کار اجرایی دهیاری باید به مصوبه شورا انجام بگیرد؟

◀ نه هر هزینه، اگر سقف معاملاتی پایین باشد دهیاری طبق قانون تام الاختیار است و اگر سقف معاملاتی متوسط یا کلان باشد، طبق قانون مجوز شورا لازم است. البته تا اینجا دهیاری در سطح کلان معامله ای را انجام نداده و همه معاملات در سطح متوسط بوده و برای این امور سطح متوسط، بر اساس قانون مجوز و مصوبه شورا گرفته شده است.

● حالا که بحث شورا به میان آمد، بفرمایید تا الان چقدر برای امور آبادانی روستا از شورا پول دریافت کردی؟

◀ کل بودجه ای که من از ۸۷ که دهیار شدم

و در دوره آقای مازندرانی هم ضلع شرقی روستا، کانال بزرگی کشیده شد که هرچند استاندارد نبود اما حجم کار بالا بود. علت حرکت تقریباً ضعیف ما شرایط اضطراری بوستان و ساختمان دهیاری بود. از دست رفتن بوستان مسئله کوچکی نبود. اگر هزینه ها را روی بوستان متمرکز نمی کردیم، بوستان از دست می رفت، بحث ساختمان دهیاری و مشکلات قضایی برای پس گرفتن سند هم شبیه شرایط بوستان بود اما به هر حال تمام شد و ما جدول کشی را قوی تر کردیم.

● چرا در جدول کشی هایی که انجام دادید از نیروهای محلی کم استفاده کردید؟

◀ من خودم روی این موضوع حساسیت دارم و سعی من استفاده از نیروهای محلی است؛ اما طرف پای کار نمی آید! مثلاً خیابان جمهوری ۳ را هفت بار با بنده خدایی آمدم متر زدیم، انقدر امروز و فردا کرد که سه سال این جدول ماند و مجبور شدم یک غریبه را که سرعت کارش هم خوب بود بیاوریم و می دانیم کار اجرای جدول هم کار هر استادکاری نیست.

● آیا دهیاری به هم محلی های عزیز که در سمت شرقی روستا، (در آفتاب ۲۱) هستند در بحث جدول کشی، توجه داشت؟

◀ شاید برای اولین بار بعد از انقلاب باشد که دهیاری به تعریض و جدول کشی کوچه های آفتاب ۲۱ اقدام کرده است.

● همکاری اهالی آنجا چطور بود؟

◀ همکاری بسیار عالی بود هرجایی که بحث تعریض بود همکاری کردند، البته دهیاری هم برایشان از اجرچینی، گچ کاری، کاشی، در و پنجره، برق و ... کم نگذاشت. برخلاف بعضی از هم محلی ها که حتی حاضر نشدند برای

تا به الان یعنی همین روز (۹۴/۱۰/۱۰) فقط ۱۴ میلیون تومان است که شورای فعلی به حساب دهیاری ریخته و چهل میلیون تومان هم شورای قبلی.

● پس هزینه جدول کشی، تعریض خیابان و دیگر موارد چطور تأمین شد؟

◀ همه را با اعتبارات دولتی تأمین کردیم، یعنی

من خودم
روی این موضوع
حساسیت دارم و سعی من
استفاده از نیروهای محلی
است؛ اما طرف پای کار
نمی آید

دهیاری

طرح نوشت

و عزیزان دست اندرکار در استانداری لطف کردند و هزینه ها را قبول کردند.

خب برویم سر امور اجرایی؛ شما در روستا و نقاط مبهم امور و سوالات مربوطه

● شورای اسلامی در سالهای قبل و همینطور دهیاران گذشته دید خوبی نسبت به تعریض و جدول کشی داشتند، اما جدول کشی در دوره شما نسبت به دوره های قبل حرکت تقریباً ضعیف تری داشت، علت چه بود؟

◀ بله شورای اسلامی و دهیاران قبلی روی بحث تعریض دید خوبی داشتند. حتی در دوره آقای ناصری بیشترین جدول کشی بخش مرکزی در محمدآباد انجام گرفت

آب یا برق بتونیر از کنتور آنها استفاده شود، آنها همکاری خوبی را با دهیاری داشتند.

● چرا آسفالت در این چندسال نداشتید؟

● برای آسفالت هرکوپچه باید تعریض زیرسازی کوچیک به حدنصاب طرح هادی برسد. در این مدت تعریض و زیرسازی کوچیک های ما به حد نصاب طرح هادی نرسیده بود. انشاا... در آینده آسفالت را شروع خواهیم کرد.

● روند انجام کار پروژه آسفالت به چه صورت انجام گرفته است؟ و چقدر برآورد هزینه کردید؟

● میزان هزینه ای که دهیاری برای انجام آسفالت در نظر گرفته است، مقدار ۳/۵ میلیون تومان است. دهیاری در سال ۹۳ مقدار ۵۰ میلیون بعنوان خودیاری به حساب یک شرکت نفتی در تهران برای سهمیه قیر واریز کرده و یک تفاهم نامه بین استانداری و شرکت مربوطه بسته شده است، و قرار بر این است تا سقف ۵۰ میلیون تومان کار آسفالت اینجوری تمام شود و مابقی کار یعنی تا سقف ۱۰۰ میلیون تومان از اعتبار موجود دهیاری در دفتر امور روستایی استانداری تامین گردیده هزینه شود.

● بعضی از کوچیک ها در بحث آسفالت از قلم افتاده اند و بعضی مجانی آسفالت شده اند و بعضی خودیاری گرفته شده و طرح آسفالت به آنها تعلق گرفته، می توانید توضیح دهید فرق این کوچیک ها در چیست؟

● برخی کوچیک ها که طرح هادی اجرا شده و بعضی از کوچیک طرح هادی اجرا نشده و جدول ها مشکل دارد با این اوصاف جدول کشی را دهیاری به اتمام رسانده. برای این کوچیک ها از ۲۵ درصد از مردم خودیاری گرفته می شود و ۷۵ درصد باقی مانده را شورای اسلامی تقبل می کند. دهیاری هزینه کل خیابان را برآورده کرده و به شورا داده؛ شورای اسلامی به اهالی این کوچیک ها نامه ی مکتوب داده که هر خانواده مبلغ ۳۰۰ هزار تومان به حساب شورا واریز کند، تا کوچیک مربوطه که این شرایط را دارد آسفالت شود. اما متأسفانه اهالی بعضی از کوچیک ها مثل گلشن ۲ و ۳ از ۵۰ نفر اهالی دریافت کننده نامه ی خودیاری، سه یا چهار نفر خودیاری واریز کردند. بنابراین دلیل اجرا نشدن آسفالت، عدم اجرای طرح هادی روستا و دیگر پرداخت نکردن خودیاری است.

● آقای رمضانپور، توی بحث تعریض معابر و تعهدات دهیاری برای بازسازی فرمودید، دهیاری چیزی کم نمی گذارد؛ ما شاهد بودیم دیوار مسجد جامع روستا و درب ورودی آن هم مشمول این طرح شد؛ میخواهم در مورد نقش دهیاری در بازسازی دیوار مسجد از شما بپرسم.

● طرح عقب نشینی دیوار مسجد توسط دهیاری نوشته شد و نقشه مهندسی هم توسط مهندس عمران که از بچه های روستای خودمان است (مهندس محمد شعبانی) کشیده شد. موضوع، اهداف و شکل اجرای آن در جلسه هیات امناء مسجد و شورای اسلامی مطرح گردید و این طرح مصوب شد و بعد دهیاری قراردادی را با اعضای هیات امناء و شورای اسلامی بست و قرار بر این شد، یک نماینده از شورای اسلامی و یک نماینده از هیات امناء مسجد، ناظر کار دهیاری باشند.

● پس آقای رمضانپور، این شکل اجرا براساس نقشه ی مهندس و مدیریت شما انجام شده، درست؟

● نه؛ طرح مهندسی دهیاری چیز دیگری بود و اگر اجرا می شد می توانست از این که هست، شیک تر در بیاید. حتی قرار هم بود بجای سرامیک از سنگ استفاده بشود. اعمال نظرهای متفاوت، شکل کار را به این صورت در آورد. خوب شده ولی این آن چیزی نیست که بر اساس نقشه مهندسی و مدیریت دهیاری انجام شده باشد.

● مجموع هزینه ای که برای تعریض و بازسازی دیوار مسجد انجام دادید، چقدر شد؟ و این هزینه ها از کدام منابع بود؟

● دهیاری ۱۱ میلیون از اعتبارات خودش هزینه کرد و ۴ میلیون هم هیئت امناء مسجد جامع؛ هزینه گلدسته های مسجد هم متعلق به ورثه مرحوم سیدعبدالله حسینی است و نقاشی نرده ها و درب مسجد را هم آقای رمضان رمضانپور انجام داد.

● سوال بعدی در مورد جمع آوری زباله است. که مدیریت آن با دهیاری است، دهیاری چه روزهایی از هفته را برای جمع آوری زباله تعیین کرده است؟

● برنامه دهیاری برای جمع آوری زباله چهار روز در هفته است. روزهای شنبه، یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه روزهایی هستند که زباله ها از سطح روستا جمع آوری می شوند.

● ساعت خاصی برای جمع آوری زباله در نظر گرفته شده؟

● تقریباً از ساعت ۶ تا ۶:۳۰ بچه ها شروع به جمع آوری می کنند و تا ۱۱ صبح ادامه می دهند. می خواهم از این فرصت استفاده کنم و از مردم عزیز روستا خواهش کنم که زباله ها را در همان روزهای مشخص به سطل آشغال انتقال بدهند. گاهی هم بعضی از هم محلی ها زباله ها را در کیسه های غیرزباله می ریزند و تاجاییکه جا دارد پر می کنند بطوری که دو نفری هم نمی شود آن را روی نیسان انداخت؛ اینها مواردی بود که می خواستم به اهالی محترم یاد آوری بشود تا ما هم بتوانیم راحت تر انجام وظیفه نماییم.

● حجم زباله که تولید می شود و دهیاری از سطح روستا جمع آوری می کند، چقدر است؟

● در ماه حدوداً ۴۰ تن زباله داریم؛

● این حجم تقریباً حجم بالایی است، چرا دهیاری سعی نمی کند از این حجم بالا یک منبع درآمد تولید کند؟ منظوری تفکیک روزانه زباله و بازیافت آنها است!

● من یک دوره رفتم سازمان بازیافت، چقدر هم رابزنی کردم و نزدیک ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تا پلاستیک آوردم. پلاستیک های رنگی خاص که زباله های خشک از زباله های تر جدا شود و این پلاستیک ها را توزیع کردیم شاید از این همه نزدیک به ۲۰۰ تا پلاستیک برگشت و متأسفانه پلاستیک ها را در جاهای دیگری دیدم. طرح تفکیک سبب زباله هم مدنظر ما هست که زباله ی خشک و تر جدا بشود البته ابتدا به صورت آزمایشی در چند نقطه روستا انجام می دهیم و بعد اگر نتیجه مثبتی گرفتیم آنرا در کل روستا اجرا خواهیم کرد. هزینه این کار بالاست باید با احتیاط عمل کرد و امیدوارم این فرهنگ جا بیافتد تا بتوانیم تفکیک زباله را به عنوان یک منبع درآمد برای روستا داشته باشیم.

ادامه در صفحه بعد



ادامه از صفحه ی قبل

● آخرین مطلب در مورد میزهای پینگ پنگ و فوتبال دستی است که جلوی دفتر دهیاری نصب شده، چه طور شد به این فکر افتادید.

◀ وقتی می دیدم بعضی جوانهای روستا توی این فضای سبز می آیند و پشت همین درختهای خرما می نشینند و سیگاری مصرف می کنند یا سیگار می کشند با آقای مکتبی رئیس شورا در مورد راه حل این مشکل مشورت کردم و به این نتیجه رسیدم بهترین راه برای دوری نوجوانان از سرگرمی های بیهوده ایجاد یک سرگرمی مفید است. از اعتبارات دهیاری مصوب شد تا میزهای پینگ پنگ و فوتبال دستی خریداری شود. من هرگاهی ساعت ۱۱-۱۲ شب اینجا سر می زنم. خدا رو شکر مشکلات قبلی در این محیط کمتر می بینم و استقبال خوبی هم از این میزها شده. امیدوارم بتوانیم در

آینده پیست اسکیت هم در فضایی مناسب راه اندازی کنیم.

به پایان آمد این دفتر

اما حکایت سوال هنوز باقیست
ما فقط پرسیدیم تا دهیار پاسخ دهد. پاسخ ایشان را در مقابل خوانندگان قرار دادیم تا به سوالات اول برسیم. جایگاه ایشان در میان دهیاران منطقه کجاست؟ چقدر برای آبادانی

روستا وقت می گذارد؟ آیا توانست ثابت کند یک جوان در کار اجرایی موفق است؟ و قضاوت را بعهده شما خوانندگان می گذاریم.

و باری پایان سخن

تا اینجا در این روستا هرکسی بار سنگین کار اجرایی را بدوش گرفته است. از قبل تا الان در هر نهادی که بود. از تهمت و غیبت و فحش جماعتی از مردم بی نصیب نبوده؛ و اینها مصداق ناشکری از مخلوقات خداوند است؛ دهیار یا هر نهاد زحمت کش مردمی در این روستا باید منصفانه نقد بشوند و به سوالات افکار عمومی پاسخ دهد.

حاشیه امن ساختن برای اشخاص و نهادهای روستا و دوری از نقد منصفانه به هر شکلی چه توسط نشریه ناور و چه توسط هر شخص ظلم در حق مردم است. مردمی که قاضی نهایی امور روستا هستند و اگر امروز از این ظلم نپرسند فردا خواهند پرسید.



گزارش عملکرد پایگاه بسیج محمد رسول الله (ص) روستای محمدآباد

محمد رسول... در منزل شهید برگزار می گردد. در این مراسم به مناسبت هفته ی بسیج از خانواده ی شهید ابوالقاسم بیرجندی و شهید عبدالرسول جعفرآبادی تقدیر به عمل آمد.

تجلیل از جانبازان حاج حبیب حمزه ای و حاج سید مجید حسینی توسط سپاه ناحیه گرگان در منزل ایشان. در این دیدار از مقام شامخ جانبازان در منزل این بزرگواران با حضور سرهنگ حسینی و سرهنگ فندرسکی از سپاه ناحیه گرگان و با حضور بسیجیان پایگاه محمد رسول... به عمل آمده است.

برگزاری کلاسهای امداد و نجات هلال احمر با همکاری پایگاه بسیج و هلال احمر گرگان در روستا برگزار گردید که نفرات شرکت کننده در

کلاس، مدرک کمک های اولیه امداد و نجات مقدماتی اهدا شد. ضمناً کلاسهای تکمیلی امداد و نجات در مرحله ی بعد نیز برگزار خواهد شد.

گرگان به مناسبت هفته بسیج در سالن محمدآباد گرگان؛ این مسابقات در رشته های طناب کشی - تیراندازی - پرتاب ستاره - دارت و هنرهای فردی رزمی با شرکت بسیجیان پایگاه محمدآباد، شهرک حافظ، قرق و چند پایگاه شهری دیگر برگزار گردید که به نفرات برتر جوایزی اهدا گردید. این مسابقات با همت شورای ورزشی و پایگاه بسیج محمدرسول... محمدآباد برگزار شد.

دیدار و سرکشی از خانواده های شهدا و ایثارگران در روستای محمدآباد به همت پایگاه بسیج محمدرسول...؛ این مراسم ماهانه از یک یا دو شهید در طول ماه به مناسبتها، با حضور پرسنل یگان حفاظت سپاه فرودگاه گرگان، مدیریت و معاونین فرودگاه استان و پلیس فرودگاه با هماهنگی پایگاه بسیج

به مناسبت گرامیداشت هفته ی بسیج اردوی زیارتی تفریحی به مشهد مقدس مورخه ۹۴/۹/۱۹ الی ۹۴/۹/۲۲ با حضور ۲۲ نفر از اعضای حلقه ی صالحین و نفرات شرکت کننده در مراسم اعتکاف برگزار گردید. هرچند که استقبال برای ثبت نام بیش از نفرات اعزامی بوده ولی نفرات فعال در حلقه های صالحین و مراسمات اجرایی انتخاب گردیدند.

پایگاه مقاومت بسیج محمدرسول الله به عنوان پایگاه نمونه در عرصه فعالیت و ابلاغ برنامه جاری در سال ۹۴-۹۵ در حوزه جند... و سپاه گرگان انتخاب و مورد تقدیر قرار گرفت. در این مراسم که فرمانده حوزه جند... جناب سروان شاه حسینی و رئیس شورای اسلامی محمدآباد حاج حسین مکتبی حضور داشتند در پایگاه بسیج محمدآباد صورت پذیرفت و همچنین اهدای هدیه و لوح سپاس و تقدیرنامه به اعضای شورای پایگاه بسیج محمدآباد توسط فرمانده سپاه ناحیه گرگان انجام گردید.

برگزاری مسابقات حوزه ای سپاه ناحیه



سلامت، نشاط، شادابی

دکتر عصمت مقصودلو

که خانه بهداشت محمدآباد و مرکز بهداشتی درمانی امیرآباد آماده خدمات رسانی به عموم مردم عزیز میباشند.



با توجه به تعداد بالای بیماران دیابتی و فشار خونی و نیز بیماران مبتلا به چربی خون بالا در روستای محمدآباد بر آن شدیم جهت پیشگیری و درمان این بیماریها و هر چه بهتر شدن وضعیت موجود در این راستا مطالبی تحت عنوان "سلامت نشاط شادابی" در نشریه ناور بگنجانیم

امید است مطالبی که ارائه خواهد شد برای عموم مردم مفید فایده واقع شود.

دیابت؟

وجود گلوکز در خون بین ۷۰-۱۱۰ (طبیعی) و از ۱۲۶-۱۱۰ پره دیابت (آمادگی برای دیابتی شدن) و بالاتر دیابتی محسوب می شود. پیشگیری؟

از زمانی شروع می شود که هنوز قند خون فرد در محدوده طبیعی (۷۰-۱۱۰) است. مصرف کم کربوهیدرات (مواد قندی) تا حدود زیادی می تواند از مبتلا شدن به دیابت جلوگیری کند.

ر و تین
قرار گیرد
و نیز
تحت نظر
باشد تا
بتواند از
ایجاد و یا
پیشرفت
بیماری
پیشگیری
نماید.
لازم به
ذکر است

دل نوشته

سید ابوطالب حسینی

در آبان ماه سال جاری، هفته فنی و حرفه ای بود که از طرف کانونهای مساجد فرهنگی استان دعوت نامه به دستم رسید که به همراه کانونهای استان در جلسه ای با حضور مدیرکل محترم فنی و حرفه ای استان در مرکز آموزشی شرکت کنم. در روز مورد نظر به مرکز آموزش رفتم و بعد از معارفه و سخنان مهندس تیرانداز که در مورد اینکه جوانان ما می توانند به مراکز آموزش سراسر استان مراجعه کنند و رایگان آموزش ببینند و صحبت های دیگر که رد و بدل شد. ادامه جلسه به بازدید از کارگاه ها رسید. همانطور که از سالن کنفرانس خارج می شدیم و به سمت کارگاه ها می رفتیم، پیش خودم فکر می کردم اگر در هر خانه و خانواده ای همانطور که دانشجو وجود دارد، در همان خانه جوان بیکار یا جویای کار هم وجود دارد. ولی نمی دانم چرا جوانان روستای ما از این امکانات و وسایلی که دولت رایگان در اختیار آنها برای آموزش قرار داده است استفاده نمی کنند.

وسایلی که اگر بخواهیم قیمت گذاری کنیم به چند میلیارد می رسد. که این منابع و

امکانات جهت پویایی خود استفاده کنند و شغلی دست و پا کنند و اینقدر فکر میز و پشت میز نشینی نباشند و آقای خودشان و باعث افتخار خانواده شان باشند. همانطور که فکر می کردم، مدیرکل گفت: بچه کجا هستی؟ گفتیم: از محمدآباد گرگان- کانون فرهنگی شهید مکتبی. به همراه نماینده بقیه کانون ها با مدیرکل قدم زنان و صحبت کنان به سمت کارگاه درب و پنجره سازی می رفتیم، به من گفت چرا بچه های محمدآباد که چندان فاصله ای ندارد مراجعه نمی کنند (مهندس تیرانداز، زمانی رییس مرکز آموزش فنی و حرفه ای گرگان در جاده گرگان- آق قلا بود) افراد از شرق استان از کلانه و مینودشت و از غرب استان بندرگز و کردکوی برای بعضی از رشته ها به این مرکز مراجعه می کنند اما دریغ از اینکه جوانان محمدآباد با سابقه روستا مراجعه کنند جهت یادگیری! من در آن لحظه حرفی برای گفتن نداشتم بعد از وارد شدن به کارگاه درب و پنجره و توضیح مربی محترم و کامل کردن حرفها توسط مدیرکل که گفت: بعد از یادگیری و گرفتن مدرک می توانید جواز تاسیس برای خود در بیرون یا با مدرک برای کار آفرینی وام بگیرید. ولی نکته بسیار جالب این بود که اگر کار را خوب یاد بگیرند می توانند کار را از بیرون سفارش بگیرند و با وسایلی که در اینجا وجود دارد بسازند و مقدار هزینه

کمتر بدهند جهت هزینه ها. پیش خودم گفتم چه عالی دیگر انقدر به سرمایه مالی هم نیاز نیست فقط مقداری تلاش و پشتکار (یا به قول قدیمی ها یک سال بخور نون تره، یک عمر بخور نون کره) در همین بین خارج شدیم و به سمت کارگاه دیگر می رفتیم (کارگاه جوشکاری) داخل کارگاه مربی به طرح ۱۸ ماهه ایران و آلمان اشاره کرد، که شرکتهای صنعتی برای گرفتن و جذب این اشخاص قبل از رکود از فنی و حرفه ای تقاضای این افراد را جهت استخدام در شرکت خود داشته اند و نامه نگاری می کرده اند. با خودم گفتم چرا بچه ها به خاطر نشستن کنار کوچه ها و بازی با موبایل، دنبال یادگیری نمی روند و یکسره با این تفکر که کار پیدا نمی شود (پشت میز نشینی و اداری) و تخصص چندانی هم ندارند. اگر به دور و بر خودمان نگاه کنیم در همین روستا آنهایی که کار فنی یا حرفه ای بلد هستند به جز خودشان چند نفر دیگر هم با آنها کار کرده و امرار معاش می کنند.

پس بیایید فکر پشت میز نشینی را کنار بگذاریم و دست به دست هم دهیم تا بتوانیم برای آبادانی و آبادی روستای خود و از همه مهم تر وضعیت معاش زندگی خود یک یا علی گفته و به دنبال یادگیری رشته یا فنی دوست داریم برویم.

اوسانه شهری و دهاتی

«راوی: حاج تقی شاهکومحلی (به نقل از مرحوم حاج رمضان شاهکومحلی) بازنویسی و برگردان: محمد عباسی محمدآبادی»

قدیما منہ یک دہ یک مش رمضان نامی با زن و وچہ هاش زندگی مگردان، مش رمضان نیمس خیل از ما دیاتیا ساده دل بود و هرچی منہ دلش بود همونی بود کہ میگفت و پشت رو دمبرو نداشت؛ هرچی دستش تنگ بود بجاش دلش بزرگ بود. میشد کہ شوش میامد نونش نمیامد ولی دایم مدام چشم و دلش سر بود. چند سال میشد کہ مش رمضان یک رخب شهری پیدا کردہ بود بہ آقا سیف... آقا سیف... از اون آدمای خوش نشین و سر زبان دار کہ مظل بود یک نفر د کلمہ باهاش اختلاط یکنہ و یک خش پاش خشک خالی بزنش و آقا سیف... اون بنده خدا ر پشیمان کور نکرده باشہ، هیشک نمدانست این مسک از کجا تن مش رمضان چسبیده بود. آقا سیف... یک دنگی توفنگ داشت و هرچند وخت یکدفعہ، فیلس یاد هندستان مکرد و خرش ر سوار میشد راه مفتاد اغور خانہ مش رمضان و بہ بانہ (بہانہ) شکار، د سہ شو خانہ مش رمضان پوستخ منداخت، مش رمضان ہم اندہ مردی ر صابی مکرد و بہش مرسید کہ نگو، میگفت مهمان حبیب خدایہ و مهمان روزیش ر خدش مبارہ، خداشکری مش رمضان د تا مادمہ گو داشت و صمبر زن مش رمضان ہم دستش سیوک بود و هرچی کرچ مرغ مخواباند یک دانہ مرغانہ شوت نمشد و مرغ و خروس فروانی داشتان. مش رمضان ہر سال چن پوط نیمدانہ کلدیمہ پوتو برا آذق سالشان و نیم پوط ہم گرد برنج مخرید. صمبر سال در دوازده ما اگر مخواست چلو پیزہ، مرفت دم گرز (کاریز) و با سلقہ کلدیمہ ہا ر او مداد و دمپخت درست مکرد و د تا مرغانہ ر مگرفت لت مزد و منش نعنای خشک مرخت و مرغانہ کوکو درست مکرد و منداخت رو دوری چلو، یا ناردنگ سرمہ درست مکرد و شکمشان سر مشد و گرد برنج ر گذاشتہ بودان بشی مهمان ہا کہ از قضا دایم مدام مهمان ہشک نبود بغیر از آقا سیف... ہر وقت آقا سیف... با اون خرش از راه مرسید مدوئیدان و یک تشنو با خروس کلہ ر مگرفتان، کلہ ش ر میریدان

و پرویخ مگردان و غذا درست مگردان و مداشتان چلو آقا سیف... ماشاالله آقا سیف... سر سفرہ از هیچ جہادی رو گردان نبود و همچین د بُلقی سہ بُلقی مکرد کہ یقن مگی از قحطی سال و ماہ گزختہ بود. مش رمضان و زن بچہ هاش منہ یک دوری غذا مخوردان و آقا سیف... ہم خدش تنہایی یک دوری چلو ر با یک نون کمبہ پلیمہ مکرد و همچین تہ دوری ر صاف مکرد کہ بل بل مفتاد و یک چلدانہ ہم منش نماند و بقول خدش کہ میگفت عادت ندارم ناشکری بکنم و تہ دوری غذا بمانہ و اندہ از دست پخت صمبر تعریف مکرد و میگفت شیر و ماست و مرغانہ اینجہ ہمیش دواپہ، گاب و گسفنداہا و مرغ و خروس ہا صاب تا نامشان مران بیرون صد رقم علف و فجمال گل و گیاہ مخوران، بش ہمینہ کہ غذا اینجہ یک گنس و بو دگہ دارہ؛ آقا سیف... ہر وخت مخواست خانہ مش رمضان بیاد بیاد منہ خرجین خرش عوض یکی دتا تنگلو داشت و میگفت خیل تشنہ ش مشہ و تا مخواد از شہر تا خانہ مش رمضان بیاد نیمس خوشش کردہ ہا د تا تنگلو آر سر مکشہ، ولی وختی مخواست برہ اغور خانہ، مش رمضان منہ یکی تنگلو شیرگاب مرخت و منہ یک دان دگہ ماست یا دغ. قدرتی خدا آقا سیف... موقع خانہ رفتن کہ یک قورت ا دنبالش نداشت کہ هیچی، اصلا ابتدا تشنش ہم نمشد کہ نمشد. آقا سیف... اندہ زبان مرخت و از مش رمضان و زنش تشکر مکرد و طول و تفصیل مداد کہ مش رمضان بندہ خدا میگفت خانہ خدات آقا سیف... ت کہ باشی ما کہ صاب خانہ نیستیم زوتر زوتر بیا بہ ما سر بزن. آقا سیف... ہم میگفت: این کہ نمشد من دایم مدام مزاحم شما مشم و شما خانہ ما یک سر نمزین و من نمانم زحمت شما ر تلافی کنم، ت ر خدا یک دفعہ ہم کہ شدہ دست زن و وچہ ہات ر بگیر بیان چند شو خانہ ما ہمان تا از شرمندگیت در بیایم و رو ما بشہ در خانہ ر بزیم و مشغل زنبہ ہستی اگر شہر بیای و خانہ ما نیایی و مش

رمضان ہم میگفت این گاب و مالا دست و پا مار چدار گردان نمانیم ولشان کنیم بیایم شہر و هرچی مش رمضان دلیل میاورد کہ نمانہ برہ شہر، آقا سیف... تعارفش ر بیشتر مکرد و میگفت پس قوم و خویشات ر بگو بیان خانہ ما، بہ ہر حال چند سال ہمین آمدنا آقا سیف... و تعارفاش بود کہ بود تا شوکت خورد دختر مش رمضان یک نجاق سخت شد و از تو نمس تندور مسخت و ہر رقم چل گیاہ تم گردان و دوا درمان گردان بیشتر نشد دگہ نزدیکا ظہر مش رمضان گفت زن راست شو، وچہ ر بیسج بگیر ببریمش شہر حکیم، اگر نبریمش مترسم امشو بدتر بشہ و خدا نکرده از دست برہ، صمبر گفت روزا بہ این کنایی، منہ این برف یخ تا بخوا تکام بخوریم شو مشہ، اونوخت مخواد چکار کنیم؟ مش رمضان گفت: پا ما شہر برسہ غم و غصہ نداریم، نوروز علی ر مذاریم خانہ گاب مالا ر جمع بکنہ، اگر ہم بہ شو خوردیم مریم خانہ رخم مخوابیم، بندہ خدا آقا سیف... چندہ از دیدن ما خوشحال بشہ، بالاخرہ صمبر رو یابو نشست و شوکت ر ہم منہ جاجیم پیچاند و بغل گرفت و مش رمضان ہم چارق پاتوش ر پا کرد و آسار یابو ر گرفت و لس لس رُش افتادان اغور شہر، دیشو تا صاب نرمک نرمک برف آمدہ و تا بالاقوق پا بن کردہ بود و تمام روز ہوا نرمی بود و نزدیکا نامشان تا ہوا صاف شد و خواست نیش افتو در بیاد، غروب کرد، بالاخرہ مش رمضان شوکت ر برد مریض خانہ و حکیم ر سراغ داد، شو شد و مجبور شدان بران خانہ آقا سیف...، صمبر گفت چندہ خوبہ آدم منہ شہر غریب یک کس و کاری داشته باشہ تا همچین موقع تنگ، کومک حال آدم بشہ، اگر آقا سیف... ر منہ شہر نمشناختیم مخواست امشو چکار کنیم! خداکنہ زودتر خانہ آقا سیف... ر پیدا کنیم، یک کاسہ چایی بخوریم و تن و جان ما گرم بشہ، وچہ یخ زد دگہ. بالاخرہ پرسان پرسان خانہ آقا سیف... ر پیدا گردان و اندہ در ر تفتان تا صدا آقا سیف... در آمد: کیہ نصف

شویی در مزنه، مگه سر آوردین؛ مش رمضان ذوقه ذوقه زنش ر نیگا کرد و گفت خانه یان و بعدش گفت: آقا سیف... منم مش رمضان. کی؟ مش رمضان؟ مش رمضان کیه باز؟ آدمم ببینم چی مگی. آقا سیف... که همجور فانوس بدست طرف در مرفت پیش خدش میگفت: آه این مردی دگه نصف شبی از کجا پیداش شده، بهتره زودتر دست به سرش کنم بره پی کارش بابا، خدا مدانه چقد شب هوا سرد بشه! بالاخره در باز شد، در نیم لا شد و یک فانوس از منه در آمد برون و سو فانوس افتاد تن رو مش رمضان و آقا سیف... به زور کلش ر در کرد برون و گفت: بله چکار دارین؟ مش رمضان که پیش خدش فکر مکرد الانه که در چارطاق باز بشه و آقا سیف... اصلاً اجازه نده که منه این سوز سرما و نصف شویی بیرون چاق سلامتی بکنان و بدون خش و پاش بیرشان منه خانه و زیر کرسی بشانه شان. یکدفعه از شکل آقا سیف... یکه خورد و گفت سلام آقا سیف... سلام بابا جان، چکار داری؟ منم مش رمضان. مش رمضان کیه؟ مش رمضان دگه، زحیت مال ده ول کتل، آقا سیف... که عزمش جزم کرده بود که مش رمضان ر خانه راه نده گفت:

پدرجان ول کتل نمشناسم. مش رمضان گفت: بابا حتما سی دغه خانه ما آمادی، میای ده ما شکار، یادت نمیداد؟ نه اشتباه گرفتی پدر جان، مش رمضان کیه، ول کتل کجایه! یادت نمیداد همین چن هفته پیش آمادی خانه ما گفتیم یک بره ر چاق کردم، ایندفعه که آمادی مکشمش دل و جیگرشه کباب منیم مخوریم، اصلاً همه ش مال خد خد و زخم یخنی درست بکنه بخوریم زمستانی حال و جان بگیریم. اما نه بابا، به هیچ وجه قرار نبود آقا سیف... مش رمضان ر بشناسه، من که نمشناسم، حالا بگو برا چی آمادی نصف شبی مزاحم مردم شدی؟ مش رمضان گفت: خدات گفته بودی حکماً با زن و وجه پیام خانه تان، ماهم خورد وجه ما نچاق شد، آوردیمش حکیم و به شو خوردیم ناچار شدیم امشو خانه شما بیاییم و سوایی بریم خانه، آقا سیف... همچنین چشم و روش ر کشیده بود که نگو. آقا سیف... گفت: برو ببینم مرد حسابی، مگه اینجا کاروانسرایه هر دهاتی غربتی سرش بندازه بیاد کنگر بخوره و لنگر بندازه! واقعا که آخر زمان شده مردم چقدر رند شدن، به زور مخوان خودشان را خانه مردم مهمان بکنان، برو عمو جان. مش رمضان، مش رمضان، مش رمضان کیه دیگه

برو خدا روزیتو جای دیگه حواله کنه؛ آقا سیف... بابی چشم و رویی تمام این حرف ها ر زد و در ر بست و رفت و مش رمضان ماند پشت در با یک وجه مریض و یک زن هلاک ذله و یک غرور شکسته شده منه شهر غریب، دلش مخواست زمین دهان باز مکرد و مرفت منه زمین، باورش نمشد بعد از اون همه خدمت اینجوری مزدش گرفته باشه؛ مش رمضان آسار یابور گرفت و حرکت کرد، زنش گفت: مرد کجا داری مری؟ مش رمضان گفت: خانه، دیدی که مرکه نمک نشناس چجوری خدش به ناشناسی زده بود، ینی آدم انده پدر سوخته و پاچه ورمالیده؟ صنمیر گفت: منه این ظلمات، منه این برف و یخ، راه به این دوری، با یک بچه نچاق کجا مخوا بریم؟ خانه نرسیده بچه تلف مشه میره، مش رمضان گفت: زن هیچ چی نگو که بدجوری خلقم تنگه، ای پشکنه این دستا که نمک نداره، از شکم زن و وجه ما زدیم دادیم این مرکه هیچ چی نادرست د بلقی سه بلقی کرد مرگ سری خورد، زن بیا بریم هرچی خدا بخواد همون مشه، بالاخره امشو



آقا سهیم تمام مشه و یتیم وچه کلان مشه ولی روسیاهییش برا مرکمود ممانه. خداکنه یکدغه دگه سر و کله این مرتکه پیدا بشه، مدانم چی بلایی سرش بیارم، مرتکه خدش زرنگ فرض کرده و ما ر کاجه، زن فقط دعا کن گذرش اغور خانه ما بفته، صنمبر گفت: ته پاچات بیاد مگه رو سر تخته ماندش مشه اغور ول کتل پیدا بشه، مرتکه دو دره باز چنده ما ر خش پاش خشک خالی مزد که حکماً خانه ما بیاین و حالا ما ر نصف شو این چله زمستان راه نداد و سفیر سرگردان کرد.

بالاخره همونجور که مش رمضان گفته بود اون شب تمام شد و مش رمضان و زنش صحیح و سالم به مقصد رسیدان و شوکت از روز اولش هم بیتر شد. اما از اون طرف، بشنفین از آقا سیف ...، آقا سیف ... گفت: این دهاتی خیلی سادیه، بهتره هنوز گوسفندش را نکشته برم خانه ش و یک کباب خوری حسابی راه بندازم و صبحانه یک کله پاچه

سیر بخورم و حال بیام، پیچ این دهاتی دسته خودمه و مدانم چجوری خامش کنم. زمستان تمام شده بود و بعد عید تمام زمین و زمان ر علف زده بود و همه جا سبز چمنندی بود و زرد گل شلمی ها ر همه جا میشد ببینی و قفل ها هم دگه پیر شده بودان و رفته بودان سر قوزه گرفتن؛ چند روز میشد که تورنگ ها هم خوان آمده بودان و صدا قیق قیق تورنگ ها از همه جا میامد. بالاخره آقا سیف ... توفنگش ر گرفت و سوار خورش شد و راهی ول کتل شد. منه راه همیش داشت صبت و بانه هایی که باید بیاره ر روان میکرد. ظهر نشده رسید دم کلندر خانه مش رمضان و شروع کرد بانگ کردن. آهای مش رمضان، مش رمضان هـا، مش رمضان و صنمبر رفته بودن منه ته کنار خانه شان و داشتن شلمی ها منه باقله زار ر مکنندان که دیدان بله، سر و کله آقا سیف ... پیدااش شده، صنمبر گفت این مرتکه بی چشم و رو باز آمد که، نمخواد یکموقع راش بدی که! مٹ خدش بکن و اصلاً راش نده. باید

مش رمضان گفت: هر وقت ما رفتیم منه لته کمین نشستیم، ت بی سگ صدا، خر ر از منه طویله در منی و از اون پشت خانه و بیرون لته میاری و از منه سولاخی کت، مرانی منه لته. حواست باشه که خدت جلو سولاخ پیدات نشه که خدایی نکرده ساچمه رُش نشی

خرفهم بشه که آدمیزاد نباید چشم روش دَر (دم) ک-ون-ش باشه، مش رمضان گفت: اصلاً به روت نیاز و هیچی نگو و یکجور رفتار کن که یقن مگی هیچ چی نشده، من مدانم و اون و یکجوری خرفهمش کنم که منه نادر بنویسان؛ ت فقط کارها ر بسپر به من. مش رمضان و صنمبر از منه لته در آمدان و مش رمضان گفت: بفرما، بفرما آقا سیف ... چشم ما روشن، خش آمدی خش آمدی، دل ما حسابی بشت تنگ شده بودا دلواپست شده بودیم، گفتیم خدا نکرده شاید چیزیت شده باشه، خواب الحمدالله که د مرتبه دیدیمت. نوروزعلی ر بگو بیاد جلو خر آقا سیف ... یک آب و علف بذاره، حیوان هلاک شده. آقا سیف ... گفت: مش رمضان نمیخوام مزاحمتان بشم، کار و زراعت هم که شروع شده و شما گرفتارید و با خودم قرار گذاشتم تا شما خانه ما نیاید من هم خانه شما نیام. مش رمضان گفت اصلاً از این حرفا نزن، خانه خانه خدت و هر وقت آمدی قدمت رو سر

ما جا داره، وقت زیاده ایشالا ما هم میایم خانه شما. بالاخره آقا سیف ... رفت منه خانه، توفنگش تکه داد تن دیفال و قطار فشنگ ر هم اوزان کرد و نشست. مش رمضان گفت: خانه خراش هرچی صبر کردیم زمستانی پیدات بشه نشدا! هی رفتیم گسفندر ر یکشیم نوروزعلی گفت: قرار شد هر وقت سیف ... عامو آمد گسفندر ر بکشیم و آخرش هم پیدات نشد و مجبور شدیم گسفندر ر بکشیم. این سفر که نشد، ایشالا دغه بعد جبران منیم. مش رمضان سر سفره ناهار گفت: آقا سیف ... یک زحمتی بشت دارم، ما که توفنگ نداریم، یک دان کلان خواهست که هر شو از این کت خرابه دور لته میاد باقله ها ما ر لند چمال منه. اگر بتانی اونه ر --- بکشیش خیلی کار بزرگی کردی. آقا سیف ... گفت کار خدمه، اصلاً ناراحت نباش، همین امشب کارش را می سازیم. تو فقط بگو از کجا میاد، من خودم با یک فشنگ کلکش را می کنم. مش رمضان گفت: بیتره بعد از ظهر یک

سر خو بزنی، هلاکت برزه، لامصب ملوم نیست سات چند میاد، سات چند نمیاد، شاید مجبور بشیم تا صب شويا بدیم. بالاخره آقا سیف ... بعد از ظهر خوابید و بعدش راست شد، چایی خورد و رفتان منه لته و مش رمضان اونجه کت که خراب شده بود ر نشان داد و گفت از همینجه میاد و آقا سیف ... خودش اونجه و ر انداز کرد و گفت امشب همینجا کمین می کنم و بهت قول میدم با اولین تیر بخوابانمش. اما بشنفین از اونطرف که مش رمضان نوروزعلی ر گفت بچه راست شو برو منه توریه بابو کاه سیوس برز، بز کله خر آقا سیف ... بخوره و رقت نقشه شان با نوروزعلی روان کردان. مش رمضان گفت: هر وقت ما رفتیم منه لته کمین نشستیم، ت بی سگ صدا، خر ر از منه طویله در منی و از اون پشت خانه و بیرون لته میاری و از منه سولاخی کت، مرانی منه لته. حواست باشه که خدت جلو سولاخ پیدات نشه که خدایی نکرده ساچمه رُش نشی. بالاخره آقا سیف ... شامش رو خورد و توفنگ و فشنگ ها ر گرفت و گفت: مش رمضان بلند شو بریم و دعاکن زودتر سر و کله این گرازه پیدا بشه؛ هنوز یک ساعت نشده بود که نوروزعلی رفت و همون کاری ر کرد که پیرش گفته بود. خر لامصب انده خورد بود که داشت مترکید. شب نگو از اون شب ها بود که چشم چشم ر ندیدید. بالاخره نوروزعلی خر از پشت کت آورد و صدای پای خر ر مش رمضان و آقا سیف ... شنیدان و آقا سیف ... دید ک داره نزدیک مشه، خدش آماده کرد و تا خر از خرابی دیفال آمد منه لته، مش رمضان گفت آهه آهه، خدشه بز، و آقا سیف ... هم ماشه ر فشار داد و تیر در رفت خورد به خر و یک صدایی از خر در رفت و خر خورد زمین، صدای تیر همون و صدای خر همون که آقا سیف ... گفت: آخ بدبخت شدم! مش رمضان گفت چی شد؟ آقا سیف ... گفت بدبخت شدم. مش رمضان گفت: بش چی؟ ت که خو ر تیر زدی. آقا سیف ... گفت خر خدام ر زدم. گفت: خر خدت؟ از کجا فهمیدی؟ آقا سیف ... گفت: از عرعرش! مش رمضان گفت مرتکه بی همه چیز، من با زن و بچه آمدم دم در خانه ت و جلو سو فانوس و از نیم متری ما ر شناختی، حالا منه شو به این تاریکی خرت از صدا عرعرش شناختی؟ راست شو برو پی کارت، دگه هم سر و کله ت این طرفا پیدا نشه.

عشق حقیقی ؛ عشق مجازی

« ابوالقاسم سالاری

دوست داشتن و عاشق شدن در ظاهر کار ساده ای است. انسان ممکن است با یک نگاه و یک جمله دلپاخته و عاشق شود. اما پا برجا ماندن بر سر عشق و دوستی کار ساده ای نیست. خیلی ها چون عاشق شدن را کار ساده ای می دانند آن را کاری بیهوده و کار ساده

دلان می دانند و همواره نصیحت می کنند که انسان عاقل و دوراندیش به آسانی دل نمیبازد و اگر هم ببازد به وقتش می تواند راحت دل بکند.

ولی باید بگوییم که هیچ حسی به اندازه عاشق شدن واقعی به انسان حیات پایدار نمی بخشد و زندگی انسان را متحول نمی کند. شاید عالی ترین درجه عشق، عشق الهی باشد که بین خالق و مخلوق می تواند وجود داشته باشد. در درجات پایین تر می توان از عشق پدر و مادر به فرزند، عشق به خاک و وطن و عشق یک فرد به فرد دیگر نام برد.

در اینجا می خواهیم به باید و نبایدهای عشق های حقیقی و مجازی پردازیم. مدت زیادی نیست که پدیده های موبایل -اینترنت- شبکه های مجازی و فضای مجازی نقل مجالش شده و بیشتر وقت ما را به خود اختصاص داده و از آنجایی که هر تکنولوژی و فناوری که اختراع می شود بابت راحتی و سهولت بخشیدن به کارهای ماست ولی گاهی اوقات این امکان هم وجود دارد که درست از آنها بهره نبریم و باعث بروز مشکلاتی شوند. عشق هایی که در فضای مجازی این روزها وجود دارد، اگر هوشیارانه عمل نکنیم ممکن

است برای مان در دسرهایی بوجود بیاورد. در این نوع رابطه ها شما هیچگونه شناخت دقیق از فرد مورد نظر ندارید و فقط و فقط صرفاً به نوشته ها و پیامهای او دسترسی دارید که مجبور به اعتماد کردن هستید و اگر شانس با شما همراه باشد می توانید امیدوار باشید که از احساس و اعتماد شما سوء استفاده نشود.

عشق دیگر عشق حقیقی است که بیشتر مورد بحث ماست. در طول زندگی انسان با افراد مختلفی در ارتباط است که می تواند به عنوان هم نوع به همه ی آنها عشق بورزد و دوستشان داشته باشد.



اگر بخواهیم جزئی تر به این مقوله پردازیم باید بگوییم که عشق بین دونفر در یک لحظه خاص و با یک نگاه و یا یک کلام و یک جرقه بوجود می آید که می تواند تا آخر زندگی یک فرد را تحت الشعاع خود قرار دهد. و اگر دو طرف عاشق و معشوق بتوانند این حالت خاص بوجود آمده قلبی را درست و عقلانی مدیریت کنند بی شک منافع زیادی عایدشان خواهد شد و نه تنها کار بیهوده و غیرمنطقی نیست، بلکه شیوه عاقلترین و قدرتمندترین انسانهای روی زمین است؛ در یک کلام عشق می تواند برای افراد

معجزه کند، به شرط آنکه دو طرف با هم همراه و صادق باشند.

همیشه به یاد داشته باشیم برای رسیدن به کسی که واقعا و از صمیم قلب دوستش داریم باید هزینه کنیم و از چالشها و مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به معشوق وجود دارد نترسیم و با صلابت و پشتکار تلاش کنیم و در این مسیر پرفراز و نشیب لحظاتی فرا می رسد که باید دست از تردید برداریم و دوطرف بهم اعتماد کنیم. در مسیر عشق و عاشقی و دلدادگی لحظاتی وجود دارد که اگر از آن عبور کنیم دیگر امکان بازگشت به عقب وجود ندارد و جبران آن امکان پذیر نیست، درست در این لحظات است که باید برای آینده خود تصمیم بگیریم و بخاطر تنبلی و منگی و گیجی و تعصب بیجا و غرور و توهم، سرنوشت خودمان را بدست تقدیر ندهیم و بی لیاقتی خود را گردن قسمت نیندازیم و اینگونه آینده خودمان را تباه نکنیم.

عشق تنها موهبتی است که نمی توان روی آن قیمت گذاشت و شما با تمام پولهای دنیا هم نمی توانید عشق کسی را برای خودتان بخرید. انسانهای زیادی بودند که در طول تاریخ بشریت با ایشار و فداکاری چراغ عشق و محبت را روشن و فروزان نگه

داشتند.

اگر عشق واقعی بین دونفر وجود داشته باشد، آرامش ابدی و روشنایی نوید بخش زندگی پیش روست. اعتماد کردن به کسی که عاشقش هستید یک اصل انکارناپذیر است که بدون آن عشق پایدار بوجود نخواهد آمد، بنابراین به عنوان یک اصل به خود و تمامی کسانی دوستشان دارید بگویید: «هرگز دست از دوست داشتن و عاشقی برندارید که این درستیترین شیوه زندگی است، شک نکنید.»

راه های محبت دائمی بین زوجین

تجدید عشق و ذوب کردن یخها (از روابط زناشویی)

■ هر انسانی - چه زن، چه مرد - می تواند کتابی را مطالعه کند یا به نواری گوش کند تا با استفاده از اطلاعات جدیدش بتواند زندگی زناشویی خود را تازه نماید یا معنای بیشتری به آن ببخشد، و در روشهای لباس پوشیدن، خوراک، رفتار و معاشرت تنوعی ایجاد نماید. و با این کار زندگی خود را روانتر و پویاتر نموده از راه یافتن دلزدگی و خستگی در آن جلوگیری کند.

و اینکه چگونه می توانیم بر مشکلات غلبه کنیم، گفتگو از آینده و از برنامه ها و وعده ها

■ نشان دادن مادی و ظاهری عشق و محبت از طریق تقدیم هدیه در مناسبتهای خاص و یا خارج از مناسبتها و غافلگیر کردن همسر با چنین اتفاقی زیبا.

■ ترویج روح گذشت و تسامح در خانواده و چشم پوشی از نکات منفی همدیگر همیشه از خطاها و اشتباهات به خصوص در مواردی که انسانهای نجیب از آن نباید سؤال کنند، صرف نظر کن.

■ داشتن تفاهم در مسائل مشترک

■ خود را به استفاده از کلمات محبت آمیز و مثبت مانند دعاها و کلمات حاوی تعریف و تمجید عادت بده

■ رفتارهای کوچک و ساده اما پر معنا مثلاً از سر کار با او فقط به خاطر سلام و احوالپرسی تماس بگیر و بگو که فقط به خاطر همین کار با او تماس گرفته ای.

■ اختصاص وقتی به گفتگو با همسران گفتگو در باره گذشته و خاطرات زیبایش، زیرا این کار گذشته را تازه می کند و انگار همین دیروز همه آن اتفاقات افتاده است.

■ گفتگو درباره حال و نکات مثبت و منفی آن

تأملی بر ضرورت برنامه ریزی فرهنگی در توسعه پایدار و محیط زیست روستا

◀◀ کریم محمدی *

یکی از مهمترین عوامل رشد و توسعه اجتماعی - اقتصادی یک جامعه به ویژه در جوامع روستایی، نقش و حضور فعالانه مردم در کارها و فعالیت های مربوط به روستای خود است. بدون همیاری و مشارکت مردم، توسعه مفهومی نخواهد داشت، چرا که هرگامی که در راه رشد و توسعه برداشته می شود، باید با همراهی مردم انجام گیرد.

توسعه روستایی چیست؟

بطور مرسوم وقتی می گوئیم توسعه روستایی، این عبارت این معنی را می رساند که روستاهای موجود یا باید حفظ شوند یا گسترش پیدا کنند. در حالی که هر دوی این معانی غلط است. توسعه روستایی را باید همان باز سازی روستا بدانیم. بازسازی روستا از دیدگاه فکری، اندیشه ای، آموزشی، تکنولوژی و تولید.

این امور را باید توسعه اقتصادی انجام دهد. پس هدف بازسازی کامل روستا است. لذا توسعه روستا را باید به مفهوم باز سازی روستا دانست. توسعه فرایند نو سازی و باز سازی جامعه بر اساس اندیشه ها و باور های تازه است. امروزه برنامه ریزی فرهنگی در تمام عرصه های ساختاری جامعه از جمله توسعه پایدار روستاها امری ضروری به نظر می رسد. ارائه نوآوری های مختلف، ایجاد راهکارها و راهبردهای علمی و کاربردی در حوزه پذیرش و تعامل متقابل جامعه روستایی در اجرای این طرح ها، نیازمند یک مدیریت فرهنگی عمیقی می باشد.

یکی از مسائلی که بسیار ضروری است و به صورت موضوعی ملی هم درآمده مشکلات زیست محیطی است که شهرها و روستاهای ما از جمله روستای محمد آباد با آن دست و پنجه نرم می کند. بحران محیط زیست در حال حاضر به عنوان یکی از عمده ترین مشکلات جهانی به شمار می رود که متعاقب آن توسعه پایدار و همچنین کلیه شئون زندگی مادی و معنوی انسانها را در سراسر جهان با خطر مواجه ساخته است. و آن چیزی که امروزه به عنوان «بحران محیط زیست» نامیده می شود پدیده ای است بی سابقه که با همه مشکلاتی که بشر تاکنون با آن روبرو بوده متفاوت می باشد. تفکر بشر امروزی به منظور طی نمودن هر چه سریعتر راه ترقی و پیشرفت و کاستن از مشقات زندگی عوارض بسیاری را برای محیط زیست به همراه داشته است، مهاجرت بی رویه روستائیان به شهرها و گسترش بی ضابطه

شهرنشینی، تسریع در نابودی جنگل ها و مراتع سرسبز و بیابانی شدن اراضی جنگلی و سبزه زارها، افزایش سیل های مخرب و فاجعه بار، کاهش تنوع زیستی و نابودی گونه های گیاهی و جانوری، فرسایش خاک های حاصلخیز، مصرف بیش از حد سموم و مواد شیمیایی و آلودگی رودها تنها بخشی از نابسامانیهای زیست محیطی است که ما نسبت به آنها بی تفاوت هستیم، دلیل

بی تفاوتی ما واقعاً چیست؟

به این دلیل است که همه ما فکر می کنیم که دیگری باید کاری را انجام بدهد و ما تنها نظاره گر هستیم. و هیچ یک از ما انسان ها خودمان را مسئول این همه ویرانی و تخریب محیط زیست نمی دانیم.

علت دیگر ضعف در حوزه فرهنگ

عمومی و آگاهی ما ایرانیان نهفته است. چون اگر همه ما اصل مرقی پنجاهم قانون اساسی را که حفظ و حراست از محیط زیست را وظیفه همگانی می داند اجرای کنیم مطمئناً وضعیت محیط زیست ما این گونه نمی شد. متأسفانه بسیاری از مسائل و مشکلات به این دلیل است که خود را مقید به اجرای قانون نمی دانیم. و یاد در بخش مسائل محیط زیست به این خاطر که قانون شکنی ما به مقدار زیاد تکرار شده است؛ کارهای غیر قانونی و خلاف ما قانونی جلوه می کنند. مثلاً هر یک از ما هر روز شاهد هستیم که افراد زیادی در کوچه و خیابان موارد مخلفی از پلاستیک، کاغذ و ... را در جوب ها و خیابان ها رها می کنند بدون اینکه هیچ عکس العملی از خود مان نشان دهیم. چون این کار خلاف قانون، زیاد تکرار شده است به نظر ما طبیعی جلوه می کند در صورتی که نباید اینگونه باشد. این بی تفاوتی ما را به محیط زیست و محیط اطرافمان می رساند. که شایسته ما ایرانیان با این تمدن و فرهنگ غنی نیست.



HUMAN RIGHTS

ARW.I

ما تنها نظاره گر هستیم. و هیچ یک از ما انسان ها خودمان را مسئول این همه ویرانی و تخریب محیط زیست نمی دانیم

بنابراین لازم است که چاره ای اندیشیده شود که به نظر بهترین راه حل هم یک برنامه ریزی اصولی در حوزه توانمند سازی فرهنگی در ساختار جوامع روستایی و روستای ما لازم و ضروری می نماید. که این اصول باید در راستای تقویت همکاری داوطلبانه و تعهد مدنی و اعتماد بین اهالی روستا شکل بگیرد که نهایتاً منجر به ایجاد تشکل های اجتماعی و محلی در داخل روستا و افزایش روحیه کارگروهي و جمعی را خصوصاً در بین جوانان روستا افزایش دهد.

در راستای ضرورت اجرای برنامه ریزی فرهنگی در روستا پیشنهاد های ذیل بیان می گردد.

- تهیه یک مدل های فرهنگی پایدار جهت حفظ هویت فرهنگ

بومی و محلی خانواده های روستا. -تهیه الگوهای آموزشی از بعد فرهنگی و اجتماعی در سطح روستا. مانند تفکیک زباله از مبدا، دوری از مصرف زردگی و ...

- تهیه برنامه های فرهنگی برای بازتولید مفاهیم اساسی فرهنگ روستا چون (سنت ها و مراسم مثبت، سازگاری با محیط زیست و ...).

- برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی جهت نگهداشت و حفظ نخبگان روستایی به عنوان یک سرمایه انسانی در روستا.

- ایجاد زمینه و بستر سازی مناسب برای بهره مندی روستائیان از نشریات، مطبوعات و مجلات منطقه ای و ملی.

-تشویق و ترغیب ساختار جوان جامعه روستایی به افزایش آگاهی محوری، دانش مدیریتی متناسب با ساختار جامعه روستایی، - اتخاذ تمهیدات فرهنگی مناسب برای مشارکت همه جانبه روستائیان در فعالیت های مختلف روستا.

- تهیه برنامه فرهنگی و معقولاته جهت رشد و آگاهی سواد رسانه ای در روستا.

- ایجاد تدابیر و سیاستگذاری برای تشویق و ترغیب جوانان در اداره امور اجرایی روستاها.

* کارشناس ارشد علوم اجتماعی و مسئول آموزش اداره کل محیط زیست استان گلستان

کتاب و کتابخوانی

محمد حمزه ای

کتاب داشتن ملاک نیست کتاب خواندن مهم است

گیله مرد نگاهی به کتابهای کتابخانه ام کرد و پرسید: همه ی این کتابها مال توه؟
با خوشحالی گفتم: بله البته، خیلی هاشون رو از نمایشگاه های کتاب خریدم.
کتابی رو از قفسه بیرون آورد و گفت: این کتاب رو خوندی؟
گفتم: هنوز نه.
به کتاب دیگری اشاره کرد و گفت: این یکی رو چطور؟
نگاهی به کتاب کردم و گفتم: این یکی رو هم هنوز نه.
بدون اینکه چیزی بگه کتابی رو از طبقه پایین نشون داد.
گفتم: این رو هم نه!
گیله مرد با تعجب پرسید: اصلن امسال چندتا کتاب غیر درسی خوندی؟
با ناراحتی گفتم: فقط یک کتاب.
پرسید: کی خریدی بودیش؟
گفتم: امانتی بود و از دوستی قرض گرفته بودم.
گیله مرد گفت: بنظرم باید یه تغییری تو زندگیت بدی و بدونی که برای اینکه در زندگی حرفی برای گفتن داشته باشی باید اهل کتاب و مطالعه باشی. این انسانها هستند که جامعه رو می سازند و امروزه خیلی از کشورهایی که حرفی برای گفتن دارند مردمی دارند که اهل مطالعه و کتابند.
به یاد داشته باش که کتاب دست رو میگیره و تو رو بالاتر میبره...

خواندن سرلوحه دانایی است و دانایی سرآغاز دریافت فرزانگی هاست.

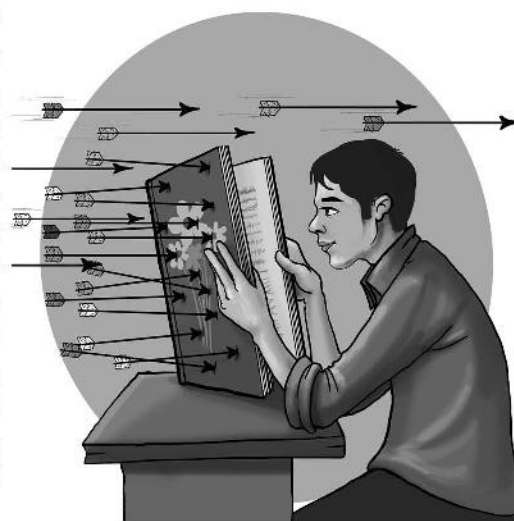
خواندن سرلوحه دانایی است و دانایی سرآغاز دریافت فرزانگی هاست.
اهمیت کتاب به عنوان یکی از مهم ترین ابزار انتقال فرهنگ و تمدن بشری، بر کسی پوشیده نیست. امروزه، یکی از شاخص های رشد و توسعه جوامع، میزان سرانه کتابخوانی است. از این منظر متأسفانه کشور ما در سطح قابل قبولی قرار ندارد. از این رو، باید فضای کتابخوانی در کشور حاکم شود. فضای کتابخوانی غیر از انتشار کتاب، توزیع کتاب و نمایشگاه کتاب است. ایجاد این فضا، فرهنگ و عادات و آداب یک جامعه را هم دیکته خواهد کرد. چرا برای نیازهای روزمره ما، فروشگاههای بزرگ تشکیل می شود و سرمایه گذاری های سنگین به چنین فروشگاههایی اختصاص می یابد، ولی برای کتاب و ایجاد فضای کتابخوانی این اتفاق نمی افتد؟

بودن همه نوع اطلاعات (این مسئله به فراموشی گراییده است و سرانه مطالعه بسیار پایین است. اما تمامی این مشکلات و مسایل نباید ما را از پرداختن به این مسئله مهم و حیاتی که یکی از نشانه های جامعه سالم می باشد، باز دارد. خانواده به عنوان اولین و مهمترین گروه تأثیرگذار بر فرد، نقش بسیار مهمی در این امر دارد و پدر و مادر نقش مهمی در نهادینه کردن این برنامه در اندیشه و ذهن فرزندان دارند. پس از خانواده نهادهای اجتماعی نیز نقش مهم و اساسی در گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی داشته و دارند. کانون فرهنگی شهید مکتبی نیز در جهت گسترش و تعمیق این مسئله در حد توان و بضاعت خود تلاش و کوشش کرده و خواهد کرد. در همین راستا با همکاری دیگر نهادهای روستا برنامه کتابخانه باز را در دست اجرا دارد. در این روش در چند محل عمومی کتابهایی در دسترس همگان قرار خواهد گرفت و هر فرد با هر میزان سواد و دانش می تواند کتابها را در اختیار گرفته و پس از مطالعه به قفسه و جای قبلی برگرداند تا دیگر افراد نیز از کتابها استفاده نمایند. اما یکی از مشکلات کانون شهید مکتبی در این زمینه کمبود کتاب های مناسب جهت مطالعه عموم است. به نظر بنده این مشکل را می توان با همت عالی همگان برطرف نمود. بنابراین دست نیاز به سوی همه اهالی محترم روستا دراز کرده و خواهشمندیم

در این امر مهم ما را یاری فرمایند و چنانچه کتابهایی در منزل داشته که مطالعه کرده و در حال حاضر استفاده از آنها نمی شود در اختیار کانون قرار دهند تا همه اهالی بتوانند از آن استفاده نمایند. پیشاپیش از همکاری همه اهالی محترم و هم محلی های گرامی سپاسگذاریم.

دانستن و دانایی از جایگاه بسیار مهمی در تمامی ادیان و جوامع گوناگون بشری برخوردار می باشد. در دین مبین اسلام نیز آگاهی و دانش دارای ارزشی والا می باشد. اگر با اندکی اندیشه در کتاب مقدس قرآن و فرموده های پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) و بزرگان دینی نظر بیفکنیم متوجه این موضوع خواهیم شد. اولین کلام خداوند بزرگ که بر رسول اکرم (ص) نازل می شود با کلمه بخوان (اقرا) آغاز می شود. در کتاب دینی مسلمانان نزدیک به بیش از هشتصد بار به کلماتی از خانواده های کتاب علم اقرا و قلم اشاره شده است که همگی با دانش و آگاهی و خواندن ارتباط دارند. احادیث فراوانی که از پیامبر اکرم و ائمه معصومین نیز در این رابطه نقل شده بی شمار و فراوان می باشد و این ها همه نشانگر جایگاه والا و ممتاز مطالعه و خواندن در این دین مقدس می باشد.

جدا از این مساله کتاب و کتابخوانی یکی از نشانه های پیشرفت جوامع به حساب می آید. ایرانیان که از دیرباز دارای فرهنگ و تمدن بسیار بالایی بوده اند و همیشه به این مسئله (کتاب و کتابخوانی) اهمیت داده اند و دانشمندان این سرزمین با علم و دانش خود خدمات بسیار زیادی به جهانیان نموده اند. در جامعه ی امروزی ما که به دهکده جهانی تشبیه شده است (به علت ارتباطات فراوان و در دسترس



هم صحبتی با حافظ

حکایت

روزی حضرت موسی (ع) مردی را دید که دست بدعا برداشته و با تضرع حاجتی را از خدا می خواهد. حضرت موسی (ع): اگر حاجت او بدست من بود آن را برآورده می کردم. خداوند به او وحی فرستاد که من به او از تو آگاه ترم. او مرا می خواند در حالی که گوسفندی دارد و دلش پیش اوست. من دعای بنده ای را که دلش پیش غیر من است اجابت نمی کنم. حضرت موسی (ع) به آن مرد تذکر داد وقتی از صمیم قلب به خدا توجه کرد، حاجتش برآورده شد.

الهی نامه
علامه حسن زاده آملی

الهی؛ پیشانی بر خاک نهادن آسان است و دل از خاک برداشتن دشوار است.

الهی؛ توانگران را به دیدن خانه خوانده ای و درویشان را به دیدار خداوند خانه، آنان سنگ و گل دارند و ایشان جان و دل، آنان سرگرم صورتند و اینان محو در معنا، خوشا آن توانگری که درویش است.

الهی؛ خوشا آنان که در جوانی شکسته شدند، که پیری خود شکستگی است.

الهی؛ اگر عنایت تو دست ما را بگیرد، از چهل ها، چله ما هم کاری بر نیاید.

الهی؛ تن به سوی کعبه داشتن چه سودی دهد، آن که را دل به سوی خداوند کعبه ندارد.

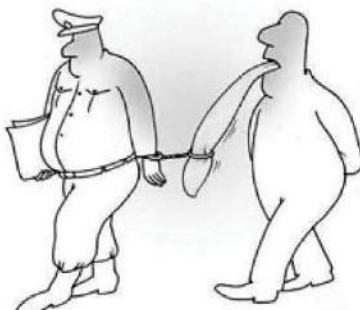
طیب راستگو

از طبییی پرسیدند: امرار معاش از چه راه تامین می شود و دلیل صحت مزاجت چیست؟ گفت: امرار معاشم از طریق معالجاتی است که برای مردم انجام می دهم و دلیل صحت مزاجم این است که آن معالجات را هیچوقت برای خودم انجام نمی دهم.

«دایره قسمت»

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
از لعل تو گر یابم انگشتی زنهار
صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل
شاید که چو واپینی خیر تو در این باشد
هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز
نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد
جام می و خون دل هر یک به کسی دادند
در دایره قسمت اوضاع چنین باشد
در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود
کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد
آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر
کاین سابقه پیشین تا روز پسین باشد
توضیح شعر: از طعنه اشخاص حسود مرنج، تقدیر هر کسی متفاوت است، برای عده ای رنج و برای عده ای آسایش مقدر گشته؛ که البته اینها امتحان الهی است و همواره باید سپاسگزار نعمتهای خدا باشیم.

حفظ زبان



شخصی نزد پیامبر (ص) رفت و گفت: مرا پند آموز. پیامبر فرمود: زبان خویش را نگه دار. بار دیگر گفت نصیحتم کن، پاسخ شنید: زیانت را نگهدار.

پس از لحظه ای درنگ بار سوم نیز تقاضای اندرز نمود. پیامبر فرمود: زیانت را کنترل کن آن مرد گفت: این مسئله چنان مهم است که هر سه بار مرا فقط به آن سفارش می کنی.

پیامبر (ص) جواب داد: آیا جز عواقب و پیامد زبان چیز دیگری هست که انسان را به صورت در درون شعله های آتش افکند؟

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی / چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی / دادند دو گوش و یک زیانت در آغاز / یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه

ای مردم! دنیا سرای گذر و آخرت خانه همیشگی است از سرای گذر برای خانه دائمی توشه بگیرید و نزد آن که اسرار شما را می داند پرده حرمت خود را ندرید، دلهایتان را از دنیا خارج کنید، قبل از آنکه بدنهایتان را خارج کنند. در دنیا آزموده شده اید و برای غیر آن بوجود آمده اید؛ انسان وقتی از دنیا می رود، مردم می گویند از ثروت چه گذاشت؟ فرشتگان می گویند از عبادت چه فرستاد؟ خدا پدرتان را خیر دهد، مقداری را پیش فرستید که در آخرت به سود شماست و تمام آنچه را دارید، پس از خودتان به جای نگذارید که به زیان شماست. اگر صد سال ماننی و یک روز / بایاد رفت از این کاخ دل افروز

در میدان زندگی

ابوسعید ابوالخیر را گفتند: فلانی روی آب راه می رود. گفت: آسان است قوری باغ و گنجشک نیز روی آب راه می روند.

گفتند: فلانی در هوا می پرد! گفت: مرغ و مگس نیز در هوا می پرند. گفتند: فردی در یک لحظه از شهری به شهر دیگر می رود! شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می رود. این چنین چیزها را قیمتی نیست. مرد آن است که در میان مردم بنشیند و برخیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق داد و ستد کند و ازدواج کند و با خلق درآمیزد و یک لحظه از یاد خدا غافل نباشد.

نامرد

زاهدی می گوید مردم سه دسته اند. مرد تمام، نیمه مرد، نامرد. مرد تمام آن است که از خود رای داد و مستقل فکر می کند و از رای و نظر او استفاده می شود.

نیمه مرد آن است که از خود رایی ندارد ولی از خردمندان و صاحبان فکر می خواهد و از عقیده آنها پیروی می کند.

نامرد آن است که نه از خود اندیشه دارد و نه از رای متفکران بهره می گیرد.

یک خانه تکانی کامل و متفاوت داشته باشیم

کم کم آخر سال مخصوصاً اسفند ماه که فرا می رسد، خانه ها و خانواده ها حال و هوای خانه تکانی می گیرد. درسته که در طول سال خانه ها را تمیز می کنند. اما این خانه تکانی ویژگی خاصی دارد که اولاً این تمیز کردن ها اساسی تر از گذشته است و به جاهایی که آنچنان اهمیت داده نمی شود. یا کم اهمیت است توجه بیشتری می شود. اما جایی که معمولاً نسبت به تمیز کردن آن غفلت می شود درون وجود انسان خودمان است. برای اینکه درون مان را از آلودگی در طول سال تمیز کنیم، باید اول از خدا عذرخواهی کنیم (توبه) و مصمم بشویم که دیگر این کار را تکرار نکنیم. اما خانه تکانی درون چند بخش است.

۱- خانه تکانی ذهن: خدایا ما را ببخش، در فکر و خیالم نسبت به آدمها قضاوت درست نکرده ام یا چیزی در ذهن و فکر من بود که مورد پسند تو نبود.

۲- خانه تکانی چشم: خدایا مرا ببخش به خاطر نگاه های ناپاکی که داشتم، به خاطر نگاه تندی که پدر و مادرم کردم، به خاطر نگاه تمسخر و تحقیر آمیزی که به دیگران داشتم.

۳- خانه تکانی گوش: خدایا مرا ببخش که اگر با گوش هایم چیزهایی را شنیدم که نباید می شنیدم. گوش به حرفهایی دادم که غیب آدمها را بر ملا کرد و آنها را در ذهن من رسوا کرد.

۴- خانه تکانی زبان: خدایا مرا عفو کن اگر زبانم به دروغ، غیبت، تهمت، تحقیر، توهین و ناسزا آلوده شد. چیزهایی گفتم یا با کسانی هم صحبت شده ام که صحبت تو نبود.

۵- خانه تکانی دل: خدایا مرا عفو کن و ببخش به جای اینکه دلم از لطف و محبت تو پر شود به حسد، کینه، بخل و تکبر آلوده شد. آنقدر شیفته دنیا شده ام که جایی برای تو در دلم باقی نماند.

۶- خانه تکانی دست و پا: خدایا مرا ببخش به خاطر این همه کوتاهی، سستی و تنبلی و جاهایی رفتم که از تو دور شده ام. خدایا بعد از این همه گناه، کمکم کن که دوباره آلوده این گناهانم نشوم.

این موارد از موارد توبه به درگاه الهی است که درباره آن آیات و احادیث و روایات زیادی بیان شده است.

مطبخ



مربای بهار نارنج

طرز تهیه: ابتدا بهار را با آب نارنج ۲ بار می جوشانیم تا تلخی آن گرفته شود بعد می گذاریم سرد شود. بعد از آن آب و آب نارنج و شکر را به بهاره جوشانده اضافه می کرده می گذاریم ۲ ساعت باشد. بعد مواد را روی حرارت ملایم می گذاریم تا بجوشد. وقتی غلیظ شد گلاب و زعفران را اضافه کرده پائین می گذاریم. حالا مربای شما آماده است. بفرمائید نوش جان کنید.

مربا بهار نارنج یکی از مرباهای خوشمزه است که حتماً همه شما عزیزان تجربه خوردنش رو داشتید. و با عطر و طعمش آشنا هستید. روستای ما هم که خدا روشکر پر از درختان نارنجه و در هر خونه ای حداقل یدونه درخت نارنج پیدا میشه.

مواد لازم: بهار جوشیده شده (یک پیمانه). شکر (۳ پیمانه) آب (نصف استکان) آب نارنج (نصف استکان چایخوری) گلاب و وانیل و زعفران به میزان دلخواه

از گلستان من ببر ورقی



یکی از ملوک را مدت عمر سپری شد قایم مقامی نداشت وصیت کرد که بامدادان نخستین کسی که از در شهر اندر آید تاج شاهی بر سر وی نهند و تفویض مملکت بدو کنند اتفاقاً اول کسی که در آمد گدایی بود همه

عمر لقمه اندوخته و رقعہ دوخته ارکان دولت و اعیان حضرت وصیت ملک بجای آوردند و تسلیم مفتاح قلاع و خزاین بدو کردند و مدتی ملک راند تا بعضی امرای دولت گردن از طاعت او بیچاندند و ملوک از هر طرف بمنازعت خاستن گرفتند و بمقاومت لشکر آراستن فی الجمله سپاه و رعیت بهم برآمدند و برخی طرف بلاد از قبض تصرف او بدر رفت درویش از واقعه خسته خاطر همی بود تا یکی از دوستان قدیمش که در حالت درویشی قرین بود از سفری باز آمد و در چنان مرتبه دیدش گفت مَنّت خدای را عزّ و جلّ که گلت از خار برآمد و خار از پای بدر آمد و بخت بلندت رهبری کرد و اقبال سعادت یآوری تا بدین پایه رسیدی *إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا*

شکوفه گاه شکفته است و گاه خوشیده درخت وقت برهنه است و وقت پوشیده گفت ای یار عزیز تعزیتم کن که جای تهنیت نیست، آنکه که تو دیدی غم نانی داشتم و امروز تشویش جهانی

اگر دنیا نباشد دردمندیم حجابی زین درون آشوب تر نیست نیست

مطلب گر توانگری خواهی
گزی زر بدامن افشاند
کز بزرگان شنیده ام بسیار
جز قناعت که دولتیست هنی
تا نظر در ثواب او نکنی
صبر درویش به که بذل غنی

آداب و رسوم عید

در گفتگو با حاج حلیمه خاتون رضاپور و حاج کلثوم ناصری

رمضانعلی حمزه ای، صادق ناصری محمدآبادی، علی خورشیدکلایی

مخا برین امامزاده ولیکبا (ولیک آباد) پلو بیزین، مخا دم پیر برین شیردم کش کنین، یا امامزاده عبدالله... مخا برین شیرآش بیزین.

رفت و آمد توی عید چجوری بود؟
لشکر! یک بلوک آدم این خانه مرفت، یک بلوک اون خانه؛ ما مرفتم همه جا دور مکردیم و بقیه هم میامدان خانه ما. دگه فامیل و غیرفامیل نبود؛ همه، همه جا مرفتم. بچه ها هم جدا بارا خودشان دور مکردن.

اون موقع شگون به چه صورت بود؟
سرعید یه نفر شگون میاوردان؛ هرکس به دوستی فامیلی که بچه داشت، میگفت بچه ته بیار که شگون ما بشه. به شگون ها هم تا مرغانه مدادان و شگون مرفت. از پول هم خبری نبود. علتش هم این بود که مگفتان باقدمش خُب باشه و کار ما خوب پیش بره.

۱۳ بدر چه کاری می کردید؟
۱۳ بدر مرفتم دم پیر (لب جاده) همه میامدان دور یه درخت میستان ولی بازی نمکردن. شب قبل ۱۳ بدر هم توی کوچه ها کاه آتیش مدادان و از روش مپردن و مگفت سرخی ته از من و زردی من از ته و مرفتن بالا برج علف گره مدان که برای سیزده بدر واسه ما خویی بیاد. قدیم که نمک مته نمکا امروزی نبود، یه نمک کوزه گلی بود که ۵-۶ تا سوراخ و سنگ نمک ر منداختن منش و آب مرختان روش و آب ر از سوراخ های کوزه مرختان رو غذاشان و مخوردن. شب ۱۳ بدر نمک کوزه ر میاوردان و منه آتیش مشکستان که چشم دشمن کور بشه و دوباره یه نمک کوزه دگه مخریدان.

بازی برو برو بود که از زیربرج مرفتم و از بالا ده در میامدیم. دوره قدیم تاب بلند منداختن، دخترای دم بخت مرفتن برای تاب بازی، یه نفر شמוש بلند مگرفت و مگفت: اگر نگی اسم شوت (شوهرت) چیه، با شמוש مزمن. یا باید اسم شوشه مگفت یا از تاب خودشه منداخت پایین. یا همه جمع مشدان نزدیک مسجد، خدا بیامرز کل سکینه با زن آق بزرگ، یدان رسمان تاب مدادان و مگفتان های مللی، های مللی، مللی، مللی و همه زنجا جمع مشدان یا از بالا برج داد مزدان های آدو، های آدو، فلانی بدو، فلانی بدو تا همه جمع بشان و بازی کنیم. پیر و جوان جمع مشدان و همه باهم خرجستنک بازی، پشتک بازی مکردن. مردا هم جداگانه یه جای دیگه جُز بازی مکردن.

یه سری دخترای جوان جمع مشدان و سرگروه داشتن که میامدان مگفتان. استا استا الله، یکی جواب مداد الله. سرگروه مگفت سگ مخوای یا شغال؟ طرف مقابل مگفت: (دور از جان) شغال و باهم تیم شدن و بازی مکردن و هرکس بازنده میشد یکی دگه ر کول مگرفت.

غذایی که توی عید درست می کردین چی بود؟

قبل از عید مرفتم منه زمین ها (جایی که الان فرودگاه شده) برای شب علفه، اناریچه مکنیدیم و علف چلو مکردیم یا ماهی. سر ماهی ر هم با نخ دیوار ازان (آویزان) و تا سال بعد نگه مداشتیم. ماهی ر هم ترکمن ها میاوردان و مخریدیم یا سبوس مدادیم و ماهی مگرفتیم. غذایی نبود که با گوشت باشه، اصلا گوشت پیدا نمشد، هرکس مرغ داشت مکشت و هرکس هم نداشت گوشت باراش معنا نداشت.

خدا بیامرز حاج حیدر روز قبل از الله خیر رفتن، گسند مگشت و میاورد در خانه ها داد مزد: آی گوشت تا مردم بخران. مگفت مخا الله خیر برین اسمناق ته چین کنین،

در یکی از روزهای نیمه اسفند ماه به سراغ حاج حلیمه خاتون رضاپور و حاج کلثوم ناصری رفتیم تا از قدیم برایمان بگویند. صحبت از همه جا شد. از بازیهای قدیمی، عروسی، مراسمات عروسی، خاطرات، آداب و رسوم عید و
در این شماره یک قسمت از آن گفتگو که مربوط به آداب و رسوم عید بود را برای شما خوانندگان محترم آماده کرده ایم.

در مورد آداب و رسوم عید، از اول عید که کارها رو شروع می کردید، توضیح بدید.

یه فردی گل شیره میاورد توی روستا که ازش مخریدیم و خانه و اتاق ها و اجاق و ر گل مالی مکردیم. بعضی موقع ها هم در طول سال دیوار خراب میشد و مجبور بودیم دوباره گل بزیم. مردم سر سفره عید هم نقل داشتن و بیسکویت و سنجد. سفره هفت سین نداشتیم که آتیش مکردیم و رو سه پایه چایی مداشتیم و با آب نبات مخوردیم و مهمان هم که میامد، کنارما همینار مخورد. به بچه ها هم یک جوراب و یک سنجد عیدی مدادن. کسی لباس هم نمخرید، مردا و زنجا شب نشینی میامدان، خدایامرز حاج ابول کتاب مخواند و مهدی ذیحی خدایامرز بیت مخواند و حسن رجب هم نی مزد. عید که میشد بچه ها ر ذوق مزد که امروز مخوان بران شهر شلوار، پیراهن و بخران؛ حالا چه پول داشتیم و چه نداشتیم، الان وضع خوب شده و همه پول داران، حالا که ما پیر شدیم بدرد نمخویریم دگه. بچه ها عیدی مرفتن تخم مرغ مدادان، سنجد مدادان بهشان.

گل شیره از کجا میاوردید؟

توی حیاط حسن رجب چاه واقتی بود. زن ها یواشکی مرفتن از چاه گل شیره میاوردان و مزدن به دیوار خانه شان. خدایامرز کل کلثوم (زن حاج عباس) رفته بود توی چاه گل شیره بکنه و تا واقتی بیاد کند و آورد بیرون. بعد از آوردن گل شیره ر آب مکردن و به جای سفید کاری مزدان تن خانه، خیلی هم قشنگ میشد. سالی ۲ بار هم مزدیم.

بازی های زمان عید چی بود؟



چیزی شبیه معجزه

«• ابوالقاسم سالاری



در آن لحظه با تمام وجود خداوند را حس کردم و فهمیدم فقط و فقط خداست که میتونه به دادم برسه/دیگه همه چیز برای او تمام شده بود که ناگهان دست غیب نور امید رو در دل علی زنده کرد. طبق گفته ی خود علی ناگهان بدون هیچ دلیلی همینطور که در مسیر جاده ی سرخنکلاته در حرکت بودند یکدفعه گاز ماشین تخته شد و عقبه رفت روی قسمت قرمز و ایستاد و سارقان بعد از روبرویی با این مشکل ماشین را به کنار جاده هدایت کردند و با وجود اینکه برق پشت آمپر بود هر چه برای روشن کردن مجدد ماشین تلاش کردند روشن نشد و بعد از ناامید شدن و اطمینان از خرابی ماشین تصمیم گرفتند در همان کنار خیابان بایستند و ضبط ماشین را باز کنند که حدود یک ربع، بیست دقیقه ای طول کشید و اینجا بود که اتفاق دوم رخ داد که توقف ماشین در مجاورت آنها بود و در آن شرایط علی بین صندلی عقب و جلو بدون تحرک با درد و سوزش چشم و چاقویی که به کتفش خورده بود ناباورانه متوجه ی حضور این ماشین می شود و سریع عکس العمل نشان داده و با ایجاد داد و فریاد آنها را که ظاهراً مأموران انتظامی بودند را متوجه خود می کند، سارقان به محض اینکه متوجه می شوند لو رفته اند با دیدن مأموران پا به فرار می گذرانند و بعد از چند دقیقه تعقیب و گریز یکی از آنها دستگیر و دیگری موفق به فرار می شود علی همچنین به

این نکته هم اشاره می کند که وقتی توسط مأموران از بین صندلی پرآید بیرون آورده شدم و دوباره خودم رو سرپا دیدم به یقین فهمیدم که در آن لحظاتی که همه چیز برایم تمام

شده بود خداوند حالم رو دید و عجز و ناله هایم رو شنید و عمری دوباره به من بخشید و از مرگ حتمی نجاتم داد.

ای از صحبت های تکان های دهنده ی ایشان در رابطه است. ظاهراً در روز در حدود ساعت ۷ شب دو نفر ناشناس با این خصوصیات، یکی حدوداً ۱۶-۱۷ ساله و دیگری تقریباً ۴۰ ساله به ظاهر برای رفتن به روستای اترآچال درخواست ماشین کردند و آقای صادقی اعلام آمادگی برای رساندن آنها به مقصد کرد. ظاهراً همه چیز عادی بود با رسیدن ماشین به مسیر فرعی جاده فوجرد اترآچال به بهانه ای ماشین را متوقف کردند و به محض توقف یکی از سارقان مشتی ناس را در چشم علی پاشید و بعد از گرفتن قدرت بینایی او با استفاده از تاریکی شب و با تهدید قمه ایشان را از ماشین پیاده کرده و در فاصله ی بین صندلی عقب و جلو جاسازی کردند و با خواباندن صندلی شاگرد روی بدن علی قدرت هر گونه تحرک را نیز از او گرفتند. طبق گفته های علی با وجود درخواست های مکرر او از سارقان که اگر ممکن است ماشین را بردارند و او را رها کنند آنها با بی اعتنائی به التماس های علی تهدید کردند علاوه بر سرعت ماشین برای محکم کاری قصد سر به نیست کردن وی را نیز دارند. آنجا بود که داستان برای علی حکم مرگ و زندگی شد و تحمل فشار ترس و دلهره و تصور درک رسیدن به آخرین نفس ها و ثانیه های زندگی در آن لحظه را کسی جز علی نمی تواند حس کند و به زبان بیاورد، با خود او که صحبت کردیم می گفت: به

وقتی دوباره خودم رو سرپا دیدم به یقین فهمیدم که در آن لحظاتی که همه چیز برایم تمام شده بود خداوند حالم رو دید و عجز و ناله هایم رو شنید و عمری دوباره به من بخشید

این فکر می کردم که خدایا ما یه روزی دنیا می ائیم و یه روز هم از دنیا می رویم ولی اینبار، الان، اینجا، اینجوری تمومش نکن به خاطر زن و بچه هام بهم رحم کن و این رو از صمیم قلب از خدا خواستم و

مطمئناً همه ی ما در طول زندگی اتفاقات ریز و درشت زیادی را تجربه کرده ایم که تنها از بین آنها موارد اندک و انگشت شماری خاص و قابل تأملند که تأثیر زیادی بر ذهن و تفکر ما ایجاد می کنند و حتی می توانند دیدگاه، شناخت و اعتقاد قلبی ما را تا آخر عمر نسبت به این جهان هستی و عظمت بی حد و اندازه ی نیروهای درونی بشر که ارتباط مستقیم و خالصانه ای با حضور و وجود خداوند دارد عوض کند و تغییر دهد. و یقیناً چنین لحظات استثنایی و غیر قابل توصیفی را که نمی توان چیزی جز معجزه نامید را در باور ما زنده می کند و حضور خداوند را در لحظه لحظه ی زندگی ما، گر چه بر ما پنهان و ناپیداست اثبات و آشکار می کند. در اینجا می خواهیم که به یکی از همین اتفاقات خاص و نادر که برای هم محلی عزیزمان آقای علی صادقی راننده

آژانس، که برای همه ی شما خوبان آشنا و شناخته شده است و این موضوع هم بی ارتباط با شغل ایشان نیست اشاره داشته باشیم. چندی پیش با دعوت از آقای صادقی به دفتر نشریه، چند و چون این اتفاق را از ایشان جویا شدیم که مطالب ذیل چکیده



yon.ir/KendesP

دانلود تمامی قسمت

های کندس پادشاه

کندس پادشاه

قسمت ۸

در شماره قبل تا آنجا خواندیم که کندس شاه از داستان عاشقی فرجام خبردار شده بود و قرار شده بود در این باره با طارق صحبت کنه و همچنین اختلاف بین حاج طهماسب و خواهرانش رو هم فیصله بده

چند روز بعد که کندس شاه سرش خلوت تر شد برای صحبت کردن با طارق رفت سرزمین تا او را ببیند. سر زمین که رسید طارق مشغول بود. آتشی روشن کرد و قوری را آب کرد و چند دقیقه ای زیر سایه درخت توت نشست تا طارق کارش تمام شود. طارق که کارش تمام شد و آمد سمت درخت و چشمش به کندس شاه افتاد...

- به به! آقای کندس خواه، از این ورا! بالاخره از کار دل کنندی و آمدی یک هوایی عوض کنی... چایی ر هم که دم کردی! بفرما بشین من الان چایی ر مرزم - خسته نباشی پیرمرد. اینقدر کار کار نکن. تو الان باید در خانه و باشی و بچه ها اینجا مشغول باشند

- بچه ها هم هستن. بیشتر کار ر اونا انجام میدن. اینجا بارها سرگرمیه، آدم کار کرده منه خانه بند نمشه

- پس کی میخواهی به فکر بچه ها باشی؟! کم کم باید برایشان آستین بالا بزنی

- راستش بچه ها هنوز مرد نشدن. هنوز مسئولیت حالیشان نمشه

- سخت بگیر طارق، بالاخره که چی؟! دیگر باید به فکر باشی. چند روز پیش که فرجام آمد پیش من داشتیم راجع به همین قضیه صحبت میکردیم.

- جدا؟! پس بگو چره اون شب که آمد خانه نیشش تا ناگوش باز بود پدشخته... حتما هندوانه داده بودی زیر بغلش که مرد شده و وقت زن گرفتشه و...

- نه، خودش یک نفر را پسندیده. چند روز پیش یک بنده خدا حرفایی را راجع به فرجام به من زد. اصل قضیه را که از فرجام پرسیدم جریان خاطرخواهی فرجام را برایم تعریف کرد. من هم از فرجام خواستم بیاید پیش من تا کمی با هم راجع به

کندس شاه : خُب!؟

فرجام : خاب چند ماهی مِشه که با هزار دردسر و واسطه و این و اون و قضیه ر به خدشتم گفتم. چند باری با هم صحبت کردیم. اوایل که زیاد راضی نبود. مگفت من پیرم مرد و کسی مینه با ته بینه دردسر مِشه و از این حرفا... خلاصه من و خار (خواهر) رفقم ساعد و اینا که چند بار باهش صحبت کردیم و اینا... کم کم اونم راضی شد. الانم این وسط من فقط ماندم چجوری به پیرم بگم!! پیرم یک دردسره... هم با زن گرفتن من مخالفه، هم از مار (مادر) دختره خشش (خوشش) نمیداد. مگه این زنه خیل خیل... فیض الله (شوهرش) ر هم همین زنکه کله به کفن سخته داد...

کندس شاه: مگر پدرش سخته کرده؟!؟

فرجام: آره... پیرش هر سال از این و اون زمین اجاره میکرد گندم و جو میکاشت. چند سال پیش ۵ هکتار گندمش نصف شب آتیش گرفت. صُب که آمد زمینه دید همچونچه سخته کرد. چند ماهی افتاده بود، بعدش عمرشه داد به شما. خدا رحمتش کنه

کندس شاه : خدا رحمتش کند. برگردیم سر صحبت خودمان.

فرجام : خاب آقای کندس خواه! کل ماجرا ر که الان فهمیدی... زحمت حرف زدن با پیرم ر هم شما بکش دگه. من بهش بگم زن مخام با پشت دست مزنه مینه داهانم... کندس شاه : باشد. با قدرت حرف می زنم. اما شاید هم حق با قدرت باشد و خانواده ی خوبی نباشند، باید منطقی تصمیم بگیریم.

کندس شاه یکی دو ساعتی را با فرجام راجع به مسائل و مشکلات زندگی و انتخاب همسر و... صحبت کرد و بعد فرجام از خانه کندس شاه رفت.

آقای سازش بعد از چند روز به دفتر کدخدا آمد. نفسی که تازه کرد رو به کندس شاه گفت: خُب! خدا را شکر آقای کدخدا حاج طهماسب قرار شد سهم خواهرانش را از ارث پدرشان بدهد. چند روزی با خودش و خواهرانش راجع به این قضیه صحبت کردیم. قرار شد امروز همدیگر را اینجا در دفتر شما ببینیم و کتبا و در حضور شما قضیه را فیصله بدهیم... الان هم دیگر باید سر و کله اش پیدا شود. بعد از چند دقیقه گپ و گفت کندس شاه و آقای سازش حاج طهماسب هم از راه رسید و هر چه را که با خواهرانش و در حضور آقای سازش توافق شده بود سیاه کردند و امضا کردند. کندس شاه در این چند روز ذهنش بیشتر درگیر قضیه فرجام بود و اینکه شاید به خاطر حرف هایی که پشت سر طارق و پسرانش است کار فرجام هم در ازدواج به سادگی پیش نرود... غروب که داشت به خانه بر می گشت دنبال فرجام هم فرستاد که بیاید به خانه کندس شاه و با هم صحبت کنند.

چند دقیقه ای بعد از اینکه کندس شاه به خانه آمد، فرجام هم از راه رسید. کندس شاه جریان حرف هایی که عاقبتی به او زده بود و صحبت هایی که با فرجام راجع به خاطرخواهی فرجام داشت را با فرجام در میان گذاشت و از او خواست تا اصل ماجرا را از زبان خودش بشنود.

فرجام که کمی جا خورده بود و هول کرده بود با احتیاط و شمرده شمرده به کندس شاه جواب داد: راستش آقای کندس خواه اگر خلاصه ی مطلب ر بخام به شما بگم، من حدود یک سالی هست که از این دختره خوشم آمده. خاب (خُب) الان شما ببین ده کوچیکه، رفت و آمد هم زیاده... ما هم که جوانیم و چشم مان به چهار طرف میچرخه و خلاصه دگه...

این قضیه حرف بزیم.
طارق با لیخند ملیحی گفت: حالا کی زیر نظر داره این ولد چموش؟؟
- دختر خدایامرز فیض الله روستایی
طارق که چشمانش گرد شده بود با عصبانیت رو به کندس شاه گفت: چی؟؟
دختر فیض الله گمش (گامیش)!!! این بچه اصن پیاده ی بخدا. من زبانم مو درآورد از بس گفتم من از این خانواده خیش ندارم (خوشم نمیاد). زنم هم خدایامرز با این زن فیض الله گمش یک نیمچه رابطه ای داشت. من از همون موقع از این زن بد داشتم.
- آرام تر طارق... آرام تر
- شما این زنکه ر نمشناسین... فتنه ی اصن در همین حین فرجام و فرجام از دور به سمت کندس شاه و طارق می آمدند.
کندس شاه گفت: بفرما! حلال زاده از راه رسید.
طارق تا چشمش به آنها افتاد دويد سمت شان. نزدیکشان که شد با لحن تندى رو به فرجام فریاد زد: پدسگِ بچه، رفتی

بارا من دختر قبول کردی؟؟ من پدرته در میارم. فرجام هم که دید هوا پس است دويد سمت درخت انجیر کنار زمین و از ان بالا رفت.
طارق وقتی که به پای درخت رسید گفت: بالاخره که پایین میای دگه ولد چموش فرجام فهمیده بود که پدرش داستان نیلوفر (دختر فیض الله) را فهمیده، اما خودش را زد به آن راه و جواب داد: چی شده مگه؟؟
چره دنبال منی آدم؟؟
- غلط نکن، پفیوز... رفتی این بولوفر دختر فیض الله گمش ر بارا من قبول کردی چی پشه؟؟ هه!!!!
- بولوفر چیه بابا! نیلوفره... نیلوفر
- حالا هر شغالی که هست. این فیض الله سر اسم انتخاب کردن باز بچه هاش هم نتانست (نتوانست) جلو زنشه بیگیره...
- اسمش اسم یک گله.
- میمون هم اسم گله. منم باید اسم ته ر مذارم میمون که با اون دختره جور در میامدی...
- ته اصن دختر ر دیدی مگه؟؟

- مارشیه (مادرش را) که دیدم که...
- اون با مارش فرق داره
- آره ارواح عمه ت، فرق داره
- عمه خدایامرز ر چکار داری ته؟؟
- هرزچنه گیریش به ته نیامده... خار (خواهر) خدمه، ته فقط بیا پایین من بدانم و ته...
کندس شاه که دید طارق حسابی عصبانی شده، دستش را گرفت و گفت: بس کن طارق. تو فعلا بیا با من برویم، بعدا راجع به این قضیه با هم حرف می زنیم.
طارق که بعد از بد و بیراه هایی که به فرجام گفته بود کمی سبک تر شده بود گفت: باشه آقای کندس خواه، باشه...
و این بار با لحنی آرام تر از قب رو به فرجام گفت: ته فقط بیا خانه... من بدانم و ته
کندس شاه که با طارق به سمت خانه رفتند، فرجام هم از درخت پایین آمد و با فرجام رفتند سمت خانه



افزایش بهره‌وری باتری

محسن حمزه ای

بازی و نرم افزار

هیچ فرصتی برای عکس العمل‌های دیپلماتیک باقی نمانده و زمان حرکت و نبرد فرا رسیده. تمام نیروها در حال مبارزه و هدف قرار دادن موجودات پلید و شیطانی هستند که در سراسر جهان انتشار یافته‌اند و همه به دنبال جمع‌آوری بهترین تک‌تیراندازها برای ملحق شدن به نیروها هستند. اینجا اتاقی برای سربازان شکست خورده در نظر گرفته نمی‌شود پس هر چه در چپه در چپه دارید را به نمایش گذاشته و برای بقای خود و نجات بشر به میدان نبرد راهی شوید. "خشم تک‌تیرانداز" بازی جدید و آنلاین است که دارای بیش از ۱۳۰ مأموریت بوده و وظیفه شما از بین بردن مهاجمان، محافظت از هم تیمی‌ها، نجات افراد و ... است. با از بین بردن مهاجمان به مراحل بالاتر رفته، سلاح‌های جدید بخرید و با تجهیز و شخصی سازی سلاح هایتان آماده جنگ در فضایی شبیه به آینده باشید.



از نرم افزارهای لازم برای هر موبایل آنهم در این روزها، نرم افزار The Weather Channel جزو برترین نرم افزارهای هواشناسی در ۳ فروشگاه سیستم عامل‌ها است. این نرم افزار با استفاده از ۲۰ ایستگاه فضایی مختلف وضعیت آب و هوایی را به نمایش می‌گذارد. نمایش آب و هوا به صورت دقیق تا ۱۰ روز - نمایش اطلاعات طلوع و غروب، دما، سرعت باد، رطوبت، فشار و ... - دارا بودن ویجت زیبا برای صفحه اصلی موبایل - دارا بودن انیمیشن‌های زیبا مناسب با هوا (خورشید، ابر، باران، مه و ...) امکان ارسال وضعیت آب و هوا توسط کاربران از امکانات این نرم افزار کاربردی و رایگان است.



اجرای برنامه و بازی‌های سنگین علاوه بر کند شدن عمل شارژ، باعث کاهش شارژ باتری خواهد شد.

تقریباً همه فکر می‌کنند که بستن نرم افزارهای در حال اجرا روی مصرف باتری تأثیر دارد ولی بیشتر تأثیر برنامه‌های در حال اجرا روی RAM بوده و نه باتری، و با بستن آنها شما RAM رو آزاد می‌کنید و نه مصرف باتری! برنامه‌های پس زمینه برنامه‌هایی نیستن که باز باشند (به جز پخش کننده موسیقی و مکان یاب و...) بلکه برنامه‌های معلق هستن که هیچ استفاده‌ای از باتری نخواهند داشت و بستن آنها نه تنها به کاهش مصرف باتری کمک نمی‌کنه بلکه بعد از خالی کردن RAM، برای باز کردن برنامه کل اطلاعات برنامه باید به RAM منتقل شه که این کار مصرف باتری رو افزایش میده. پس بذارید برنامه‌ها باز باشن البته فعلاً در iOS، چون ویندوزفون و اندروید به این شکل نیست!

اگر در مواقع ضروری شارژر در دسترس نبود و نیاز شدید به موبایل یا تبلت داشتید، بلوتوث - WiFi و GPS میزان زیادی از باتری موبایل و تبلت رو مصرف می‌کنند. چون وقتی روشن باشند مدام در حال جستجوی اطراف برای سیگنال بوده و باعث مصرف باتری می‌شوند. خاموش کردن اطلاعیه‌ها و کم کردن نور صفحه نمایش هم برای کاهش مصرف باتری خالی از لطف نیست! و گوشی رو روی حالت Battery Saver یا Low Power Mode بذارید.

در مورد شارژرهای بی سیم که لوازم جانبی به حساب میاد و هنوز هم فراگیر نشده، فقط نوشتن فواید و معایب باید کافی باشد. فواید این شارژرها راحتی بیشتر و دوام بیشتر بوده و در مقابل معایب بیشتری مثل داغ شدن بیش از حد موبایل هنگام شارژ - شارژ کردن دیر و کم نسبت به شارژر معمولی - نیاز به سیم و آداپتور - هزینه ی زیاد خرید، نسبت به فوایدش دارد و در کل ارزش خرید ندارد.

بد نیست بدانید:

باتری هیچ موبایل و تبلتی نیاز به شارژ اولیه (طبق باورهای قدیمی) ندارد!
نرم افزار Facebook عامل اصلی کاهش باتری تلفن‌های هوشمند است!
سرد کردن یا گرم کردن باتری باعث آسیب بیشتر باتری می‌شود!

در جامعه امروز که همه کارها با موبایل و تبلت صورت میگیره و بدلیل نیاز مدام به آنها، باتری نقش مهمی را در این بین دارند و استفاده از موبایل نیازمند داشتن باتری سالم و روش‌های درست شارژ و استفاده کردن است، و با توجه به اینکه برخی شرکت‌ها با پلمب کردن گوشی امکان تعویض آسان باتری رو نسبت به قبل از کاربر گرفتن، در این شماره تصمیم به توضیح در مورد باورهای درست و غلط در مورد شارژ، نحوه ی صحیح شارژ و استفاده گرفتیم.

بیشتر ما عادت داریم که از صبح تا شب با گوشی کار کنیم و شب موقع خواب! گوشی یا تبلت را به شارژر وصل کنیم تا صبح روز بعد شارژ گوشی ۱۰۰٪ باشه و روز از نو و روزی از نو. در این حالت باتری تا ۳-۴ بامداد شارژ شده و از ساعت ۴ تا ۷ صبح که شارژر به پریز وصله و باعث کاهش عمر شارژر خواهد شد. اما شارژرهای جدید بعد از شارژ کامل باتری، جریان برق رو قطع کرده و شارژ کردن باتری هم متوقف خواهد شد، اما اگر شارژ کردن شب تا صبح ضروری نیست، سعی کنید انجام ندهید و نکته بعد در مورد شارژ شب تا صبح، اگر بعد از کامل شارژ شدن باتری، برایتان پیام - ایمیل و ... بیاید یا موبایل زنگ بخورد و باتری موبایل کم شود، مجدداً عمل شارژ کردن شروع شده و این کار در دراز مدت باعث تأثیر منفی خواهد شد.

میزان شارژ باتری خیلی مهمه! برای کارها و استفاده روزمره که تکمیل بودن باتری لازم نیست، به دلیل ولتاژ و فشار زیادی که به باتری وارد میشه سعی کنید قبل از کامل شارژ شدن، موبایل رو از شارژر جدا کنید. و اگر در طول روز نیاز به شارژ زیادی دارید بهتره گوشی رو چندبار به صورت مقطعی به شارژ وصل کنید، سعی کنید میزان شارژ باتری بین ۲۰ تا ۸۰ درصد باشد و فقط یک بار در ماه اجازه بدید باتری انقدر کم بشه که موبایل یا تبلت خاموش شه و بعد تا ۱۰۰٪ شارژ کنید.

نکته بعدی کار کردن با موبایل در زمان شارژه، وقتی موبایل یا تبلت در حال شارژ شدن باشه گرمای ناچیزی تولید شده و انجام بازی - دانلود - وبگردی و ... این گرما رو بیشتر کرده و باعث گرم شدن زیاد گوشی خواهد شد که شاید به باتری آسیب وارد نکنه اما بهتره در زمان شارژ، موبایل استفاده نشه. بعضی اوقات



جمعی از جوانان قدیم روستای
محمدآباد (سال ۱۳۵۱)
ایستاده از راست: علی ناصری-
نجف زیارتی- مرحوم علی
سعادت- حسن محمدزاده-
عباس حمزه ای- مرحوم علی
شاهکومحلی- حبیب مازندرانی-
رمضان مازندرانی
نشسته از راست: علی اکبر
عباسی- علی محمدزاده- مرحوم
سید ناصر حسینی- اسماعیل
شعبانی- ذبیح حمزه ای

عکس از آلبوم شخصی حاج عباس
حمزه ای



عروسی آقای اسماعیل شعبانی
عکس از آلبوم شخصی اسماعیل شعبانی



تیم فوتبال محمدآباد (سال ۱۳۵۱)
ایستاده از راست: سید جلال
حسینی - قربان حمزه ای - حسن
حمزه ای - مرحوم محمد ذبیحی
- غلامحسین حمزه ای - حمید
محمدی - رمضان رمضانپور - سید
علی اصغر حسینی - عبدالرزاق
واثقی- سید محمد حسینی
(کریم) - سید مصطفی حسینی -
بهرام محمدآبادی

عکس از آلبوم حاج قربان حمزه ای

از کلیه افرادی که تصاویر قدیمی دارند خواهشمند است جهت تکمیل آرشیو تاریخچه نشریه، عکسهای خود را به دفتر نشریه تحویل دهند.

مسابقه عکس سفره ۷ سین



- محدودیتی در زمینه عکس گرفتن وجود نداشته و شرکت کنندگان می توانند با هر دوربینی عکس گرفته و ارسال نمایند.

- مهلت ارسال عکس: ۱۳۹۵/۱/۱۰

عکس ها از تاریخ ۱۳۹۵/۱/۱۱ در صفحه اینستاگرام قرار داده می شود و مخاطبین تا تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۸ می توانند به عکسهای ارسالی رای بدهند.

عکس ها بدون نام و کد بندی شده در صفحه قرار خواهند گرفت.

اهدای جایزه به نفر برگزیده در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۹ همزمان با ولادت با سعادت امام محمد تقی (ع) در مسجد جامع روستا برگزار خواهد شد.

* شرکت کنندگان باید رابطه نسبی یا سببی با روستای محمدآباد داشته باشند.

نشریه ناور قصد دارد به مناسبت عید نوروز مسابقه اینترنتی عکس سفره هفت سین برای اهالی روستای محمدآباد برگزار نماید.

عکس سفره هفت سین خود را به همراه نام ، نام خانوادگی ، نام پدر از روش های زیر برای ناور بفرستید.

۱. از طریق ادمین کانال ناور در تلگرام ۲. دایرکت در اینستاگرام ۳. ارسال از طریق ایمیل نشریه

عکس ها در صفحه اینستاگرام نشریه ناور به آدرس [instagram.com/navaronline](https://www.instagram.com/navaronline) قرار گرفته و به رای گیری گذاشته می شود و عکسی که بیشترین پسند (لایک) مخاطبین را داشته باشد بعنوان نفر برگزیده اعلام خواهد شد و برنده جایزه یک میلیون ریالی خواهد گردید.

نوروزتان مبارک